حقایق وسط ایشیا

مشتمل

بر کشفیات تاریخیه و جغرافیه ترکستان شرقی و

سرحدات چین و تبت مسافرت ژنرال کوروپاتکین

که باهتمام میرزا محمد ابراهیم ایروانی و معاونت جناب میرزا محمد حسن خان

از انگلیسی بفارسی ترجمه شد

در دارالطباعه دولتی در دار الخلافه طهران طبع شد

دیباچه

این کتابچه ترجمه نطقی است که در ۱۹۰۹ عیسوی
راجع به انکشافات سفر دوم به وسط آسیا در
انجمن رائل جغرافیکل سوسایتی لندن کرده بودم در
اینجا ذکر بعض اسبابیکه مرا به ترجمه و نشر آن نطق
وا داشت لازم می نماید - از وقتیکه تفصیل سفر
من مجملا در جریدهٔ آن انجمن شایع شد و بعد از آن
خودم تمام واقعات را مفصلا در دو جلد کتاب بسیار

بزرگ زمو سوم به رتو انز آف(۱) دیزرت کتاتی(۲) نوشتم همواره بدیده حسرت میدیدم که بعض از دوستان من که در هندوستان وترکستان وایران وسرحد افغانستان می باشند بواسطه آشنا نبودن به زبان انگلیسی از درک مقاصد و نتایج سفر من بکلی محروم مانده در صورتیکه همان اشخاص در کارهای من کمال دلچسپی را داشتند و از امداد مشفقانه آنها بود که در سفر سوم از سال ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۶م در اکتشافات دیگر کامیاب شدم و علاوه ازین جلب توجه اشخاص دیگر برای سفر آتیه که در مد نظر دارم شاید کمال اهمیت را داشته باشد پس برای رفع آن(۳) و حصول این(۴) مناسب دانستم که

(۱) یعنی خرابه های دشت ختا و این اسم کتابی است تصنیف سر اوریل استین که کپانی کملن در لندن طبع نموده اند.

(۲) یعنی محرومیت (۳) یعنی حاصل کردن توجه دیگر اشخاص.

شمه ای از حالات سفر من و نتایجی که عاید شد بفارسی
ترجمه شود و مخصوصاً این امر موجب ابتهاج
قلبی من خواهد بود که مختصری از شرح مسافرت
واکتشافات در وسط آسیا و ذکر بعضی اشیاء
قدیمه که بدست آورده‌ام بزبان ایرانی نوشته
شود زیراکه بموجب تحقیقاتی که کرده ایم محقق
و مدلل شده است که از ابتدای ایجاد تاریخ
بزرگترین مرکز دانش و تهذیب و صنعت تمام
آسیا ایران بوده است. اشیاء قدیمه که از مکانات
مخروبه بیابانهای وسط آسیا بدست آوردم
بهترین دلیلی است براینکه علوم و فنون
قدیم ایران به اعلی درجه در ممالک چین
نفوذ و رسوخ داشته است و هرگاه
حیات دانش پرور ایران موجود نبودی
هرگز فلسفه هند و صنعت یونان در اقصی شرق

جلوه گر گشتی. ولی اینرا هم لزوماً باید بگوییم
که ایران قدیم (که توجه مرا از مدتها به خود
معطوف داشته) از ایران کنونی خیلی
بزرگتر و وسیع تر بوده است. در زمانی حدود
آن از سمت مشرق تا اطراف کوهستان هندوکش
و دریای سند و از سمت شمال تا سر دریا
یعنی رود سیحون امتداد داشته است
چنانچه در تمام آن ممالک زبان شیرین
ایران هنوز کالشمس فی وسط السماء درونق افروز
است. و در نواح ممالک شمالی هندوستان
نیز دعا لباً بواسطهٔ محبوب القلوبی سلاطین با اقتدار
که از وسط آسیا آمده و از میامن علوم ایران

به صفت تهذیب و تمدن متصف بوده اند

زبان ایران تا پیمانۀ زبان علمی شناخته

میشود- پس مسلم است که در ممالک بسیار وسیع

و بسیط برای این کتاب طالب پیدا توانند شد-

لیکن آرزوی من این است که بیش از هر جا

در مملکت افغانستان و بلخ و بدخشان و نواح

کوهستان هندوکش که تا قرنها از پرتو تهذیب

ایران و هندوستان و یونان منور بوده اند به

محضر قبول در آید+

باآینکه این ممالک همواره جالب توجه ارباب

تاریخ بوده ولی تا کنون برای انکشافات

آثار عتیقه در این ممالک کما ینبغی کوششی

نه شده است. امیدوارم که سعادت
یاری کند تا آن ممالک فرح بخش را
که از ابتدای جوانی غایت آرزوی
من است بزودی زود ببینم
ودر آخر فریضهٔ ذمّهٔ خود میدانم که
تشکرات صمیمانهٔ خود را به سمت نفر تقدیم
نمایم اولاً به جناب آقا محمد ابراهیم
ایرانی که در سلیس نوشتن عبارات
حتی الامکان همت گماشتند. ثانیاً
به جناب مولوی ظفرحسن که علاوه از
امداد دوستانه در توضیح و تشریح اصطلاحات
مخصوصهٔ علم جغرافی و اثار عتیقه درکار

طبع و نشر این کتاب نیز سعی بلیغ نمودند. ثانیاً

به حضرت مستطاب اجلّ عالی آقای سردار

گل محمد خان نمایندهٔ دولت علیّهٔ خداداد افغانستان

در هندوستان که با کمال شفقت اوقات عزیز

خود را صرف ملاحظهٔ این کتاب و قبل از طبع

در اصلاح عبارات و کلمات غیر مروّجهٔ آن بذل

مرحمت و مرا ما دام العمر رهین احسان و مکرمت

خود فرمودند. اوریل استین

۷ مارچ سنه ۱۹۲۱ عیسوی

مطابق ۲۷ جمادی الثانی

سنه ۱۳۳۹ هجری

هو الباقی

بعد از انکه در سنه ۱۹۰۱ عیسوی مطابق سنه ۱۳۱۸ هجری از سفر ترکستان چینی برگشتم همیشه در این خیال بودم که فرصت دست دهد تا بار دیگر به آن ملک رفته مثل سابق به کشف آثار قدیمه بپردازم زیرا که امید قوی داشتم که صحراهای آن بیابان بعضی اشیا و یادگار بدست تواند آمد تا از ان ظاهر شود که در زمان قدیم تهذیب هند و چین و یونان در ان مرغزارهای اراضی دریای تارم وجود داشته. چنانچه خوشبختانه از اکتشافات سفر اولم تا یک اندازه ظاهر شد لیکن بواسطهٔ ملاحظه و تحقیق اشیائیکه در سفر اول بدست آورده بودم برای سفر ثانی هیچ فرصت نشد تا سنه ۱۹۰۶ عیسوی مطابق سنه ۱۳۲۴ هجری که پیشنهاد مفصلی بدولت هند پیش نمودم

به این معنی که برای سفر ثانی تدارک شود تا بار دیگر به
مطلوب خود یعنی آن خرابه‌ها که در بیابان تکلماکان است
و از آنجا به سمت مشرق تا لوپنور و سیابهٔ اسکندر برسم
بواسطهٔ میل وافری که اعلیحضرت لارد کرزن در فرمانفرمائی
هند را به این کار داشتند و مدد دوستان که امید داشتند
نتیجهٔ این اکتشافات بجهت ترقی علم تاریخ و آثار قدیمهٔ
هندوستان مفید تواند بود در سنه ۱۹۰۵ عیسوی مطابق سنه ۱۳۲۳ هجری
درخواست مرا دولت هندوستان منظور نمود. خیلی
کوشش کردم که همان سال حرکت کنم لیکن ممکن نشد.
آخر الامر در ماه اپریل سنه ۱۹۰۶ عیسوی مطابق سنه ۱۳۲۳ هجری از کشمیر
براه افتادم در صورتیکه مدت شش ماه برای تمام کردن
آن دو جلد کتاب بزرگ موسوم به ختن قدیم کار کرده بودم.
برای رسیدن به ترکستان چین این مرتبه راه دیگری
انتخاب کردم که فقط برای طالبان علم جغرافی خوب بود و
در آن روزها هیچ فرنگی نمیتوانست از آن راه بگذرد.

به این اراده که از مملکت پشاور و سرحد هندوستان میان
یاغستان سوات و دیر رفته از آنجا بچترال و بعد کتل
بروغیل را عبور کرده بوادی جیحون مع با میر افغانستان بر هم
از طرف اعلیحضرت امیر افغانستان امیر عبدالرحمن خان هم اجازه
حاصل شد که یک قسمتی از مملکت افغانستان را که از زمان سرحد
بندی با میر هیچ فرنگی ندیده سیاحت کنم. این مرحمت اعلیحضرت
امیر افغانستان بسیار باعث شکرگذاری شد. گمان نداشتم به
این زودی اجازه داده شود فقط مشکلی که در پیش داشتیم این
بود که آیا عبور کردن با اسباب از دره کواری که ۲۰۰ افت[۱] بلند
و در زیر برفها پنهان بود ممکن میشود یا نه. بهر حال ۲۸ اپریل
سنه ۱۹۰۶ عیسوی مطابق سنه ۱۳۲۳ هجری از قلعه چکدره سوات براه
افتادیم. این قلعه جای مشهوری است چراکه زمان شورش
قبائل اتوالا جنگ های سخت اینجا واقع شده. درین سفر دو نفر
معاون[۲] همراه داشتم یکی موسوم به رای رام سنگه که مرد بسیار

(۱) افت لفظ انگلیسی است تقریباً یک گز میباشد. (۲) معاون یعنی مددگار.

به این معنی که برای سفر ثانی تدارک شود تا بار دیگر به
مطلوب خود یعنی آن خرابه‌ها که در بیابان تکلاماکان است
و از آنجا به سمت مشرق تا لوتپچو و سد اسکندر برسم.
بواسطهٔ میل وافری که حالیحضرت لارد کرزن در فرمانفرمایی
هند به این کار داشتند و مدد دوستان که رسیده است
نتیجهٔ این انکشافات بجهت ترقی علم تاریخ و آثار قدیمهٔ
هندوستان مفید توانند بود در سنه ۱۹۰۵ عیسوی (مطابق سنه ۱۳۲۳ هجری)
درخواست مرا دولت هندوستان منظور نمود خیلی
کوشش کردم که همان سال حرکت کنم لیکن ممکن نشد
آخرالامر در ماه اپریل سنه ۱۹۰۶ عیسوی (مطابق سنه ۱۳۲۳ هجری) از کشمیر
براه افتادم در صورتیکه مدت شش ماه برای تمام کردن
آن دو جلد کتاب بزرگ موسوم به ختن قدیم کار کرده بودم.
برای رسیدن به ترکستان چین این مرتبه راه دیگری
انتخاب کردم که فقط برای طالبان علم جغرافی خوب بود و
در آن روزها هیچ فرنگی نمیتوانست از آن راه بگذرد.

باین اراده که از مملکت پشاور و سرحد هندوستان بیلان یاغستان سوات و دیر رفته ازانجا بچترال و بعد کتل بروغیل را عبور کرده بوادی جیحون و پامیر افغانستان برسم از طرف اعلیحضرت امیر افغانستان امیر عبدالرحمن خان هم اجازه حاصل شد که یک قسمتی از مملکت افغانستان را که از زمان سرحد بندی پامیر هیچ فرنگی ندیده سیاحت کنم. این مرحمت اعلیحضرت امیر افغانستان بسیار باعث شکرگذاری شد گمان نداشتم به این زودی اجازه داده شود. فقط مشکلی که در پیش داشتم این بود که آیا عبور کردن با اسباب از دره لواری که ۲۰۰۰ فت بلند و در زیر برفها پنهان بود ممکن میشود یا نه. بهرحال ۲۸ اپریل سنه ۱۹۰۶ عیسوی مطابق سنه ۱۳۲۴ هجری از قلعه چکدره سوات براه افتادیم. این قلعه جای مشهوری است چراکه زمان شورش قبائل انواع جنگهای سخت اینجا واقع شده. درین سفر دو نفر معاون[۲] همراه داشتم یکی موسوم به رامی رام سنگه که مرد بسیار

(۱) فت لفظ انگلیسی است سه فت یک گز میباشد (۲) معاون یعنی مددگار.

داناو در سفر اول هم همراه بود - دیگری نایک رام سنگ که در فوج مهندس عهده دهباشیگری داشت و امداد در کارهای عکاسی و نقشه نویسی وغیره بسیار مفید بود - و یک نفر جلودار که اسمش محمدجو و یارقندی بود - از وفاداری این مرد همین قدر میگویم که چون خواست بما ملحق شود با دلیری فوق العاده از دره های پر برف خطرناک عبور کرد اگرچه در آن راه یک پارچه یخ از کوه لغزید و شش نفر از همراهان او را هلاک نمود اما خودش بحمدالله نجات یافته بما پیوست - طباخی هم داشتم که از مسلمانان هند بود - راتیه صاحب نوکری داشت موسوم بجسونت سنگ مردی کوچک اما مضبوط بود - در سفر اول هم همین نوکر برای راتیه صاحب طبخ میکرد - هرگز نوکر هندی مثل او قابل و مستعد و مهذب ندیده ام - خلاصه مقصود از این مسافرت فقط این نبود که به ممالک دور برسم بلکه لازم بود که از حالات قدیم نیز آگاهی حاصل کنم - لهذا مناسب می نمود که اولا بروم بوادی های آن طرف سرحد که افواج اسکندر دو هزار و دویست ۲۲۰۰ سال

قبل از آنجا گذشته بودند. در آنجا مکانات محزوبه از عهد بدیعه قابل ملاحظه بود و نیز تحقیق نسب و نژاد مردمان در عرض راه ورتیب بسیار دلچسپی داشت.

خلاصه - روز سوم ماه مئی رسیدیم به پای دره لواری آن وقت دانستیم که هرچه در خصوص این کره گفته بودند مبالغه نبوده.

در میان تنگناهای پیچ پیچ رفته پیش از طلوع آفتاب از کوه بسلامتی گذشته و بتعجیل از راه وادی عمیق رود چترال بقلعه دروش رسیدیم. روز دیگر به سرعت از کنار رودخانه و سنگهای بزرگ راه پیموده به پای تخت چترال که مرغزار کوچک و در دامن کوهستان بلند واقع است رسیدیم. در اثنای اقامت چند روزه برای تحقیق نسب و نژاد مردمان آنجا خوب فرصت بدست آمد یک قسمت بزرگ از طایفه وآرد در چترال موجود است و به سبب قدیمی بودن این نسل جالب توجه ارباب تاریخ و محققین نژاد انسانی می باشد. اغلب اشخاصی را که برای تحقیق نسب و نژاد معاینه کردم مردمان کوهستان هندوکش که به فارسی حرف می زنند

و اهل کافرستان بودند.

بعد بواسطه کارهای لازمی مجبوراً به سمت دریای جیحون و بام
دنیا حرکت کردم. با اینکه در بین رود و دیار ختن و تبت تحصیل سفر کرده بودیم
باز هم چون اطلاعات صحیحه به من داده بودند و در عرض راه بعض
سنگهای حجاری شده از ابتدای زمان بده و قلاع قبل از اسلام
پیدا کردم و دانستم که اطلاعات آن دو نفر واقعه نویس چینی که
در تاریخ و جغرافی وسط آسیا دلیل ما بودند صحیح بوده. قبل از این
مرا یقین شده بود که در سال ۷۴۹ عیسوی مطابق ۱۳۲ هجری
یک فوج چینی که از کاشغر و پامیر آمده و تمام مملکت یاسین و گلگت
متصرف شده و تبتیها را تاراج کرده بودند عبوراً تنها از همان راهی بوده که این
دره های بروغیل و دارکوت واقع است. خیلی مایل بودم که علامات
آن راهی که این فوج عبور کرده پیدا کنم زیرا که تاریخ نشان نمی‌دهد
که هرگز فوجی به این نظم و بزرگی از کوهستان صعب المرور پامیر و
هندوکش گذشته باشد. پس با این قصد به طرف دره دارکوت
که ۱۵۴۰۰ فوت بلند است روانه شدیم. چون راه پر از یخ

وبرف بود بعد از ۵ ساعت زحمت و مشقت به بالای دره
رسیدیم. هیچ کس باگمان نبود که ما به بالای دره توانیم رسید حتی
رهنمایان ما که از اهل همین منطقه بودند میگفتند که رفتن به بالا در آن
فصل زمستان ممکن نمیشود. بعد از قدری ملاحظه و تحقیق متیقین کردم
که اطلاعات رسمی کاملا حتی در خصوص آن راه و دره تمام راست است
در وقتیکه بر آن قله کوه پر از برف ایستاده و به وادی پاستین که
۶۰۰۰ هزار فت نشیب بود نگاه میکردم خیلی متاسف شدم که در
آن حدود هیچ یادگاری برای آن جنرال دلیر کوزین دکه هزارها
سپاهی را از آن کوهستان صعب المرور عبور داده بود، ساخته نشده
است. خلاصه. روز نوزدهم [19] ماه مئی از کوهستان هندوکش که
پائین ترین کوه آن موسوم به سبز و خیال و تقریبا ۱۲۴۰۰ فت بلند است
گذشتیم چونکه آن سال بیش از معمول برف باریده بود راه و پهاد
برف داین قدر صعب بود که اگر از طرف افغانستان بامداد نمیرسید
هرگز نمیتوانستیم سامان و احمال خود را از دره بگذرانیم. چه قدر
باعث خوشی بود برای من وقتیکه دیدم نزدیک شده ام

به پنج رود جیحون و آن سرزمین دلکش که از اوائل جوانی انتظار
دیدنش را داشتم ولی مثل بسیاری از فرنگیان دیگر قبل ازین
موفق به آمدن نشده بودم. برای پیش رفتن من تا سرحد چین
و پامیر تمام لوازم سفر و ضروریات بحکم اعلیحضرت امیر افغانستان
امیر عبدالرحمن خان آماده شده بود و نیز کرنل شیرین دل خان را
که فرمانده افواج بدخشان و غیره بود با عدهٔ سپاه به سرحد فرستاده
بودند و چون وارد شدم با کمال ملاطفت از من پذیرائی شد الحق
وجود کرنل شیرین دل خان در آن وقت برای من نعمتی عظیم بود
صحبتش را غنیمت شمرده عزم رحیل را بدل به اقامت نمودم
این مرد شجاع و جنگجو در ایام پرخطر قبل و بعد از جلوس اعلیحضرت
امیر عبدالرحمن خان جنگهای سخت کرده بود و نه فقط اطلاعات
مفیده در خصوص آثار قدیمه بدخشان و بخارا داشت بلکه خودش
به شخصه مثل یک جلد تاریخ بسیار دلچسپی بود از همه با مزه‌تر
این بود که گفت در ایام جوانی برای استقرار امنیت چنانچه
رسم مردمان وسط آسیا بوده از سرهای یاغیان کله منارها ساخته

خلاصه - علی الصباح ساعت سه با کرنل صاحب خدا حافظی
کرده براه افتادیم و کرنل صاحب بهمانجا تأمل کردند که مبادا
مزدوران باسهای ما را واگذاشته از نیم راه بگریزند و حقیقتاً اگر
مزدوران از کرنل صاحب خوف نداشتند هرگز اسباب
های ما را حمل نمیکردند .

راه کنار رود جیحون بسیار پر زحمت بود زیرا که راه زمستانی بسبب
طغیان رودخانه بند و راه تابستانی هم در زیر برفها دیده نمیشد.
جست و خیز با بزهای بدخشانی ما در آن پرتگاهها(۱) بسیار حیرت انگیز
بود و فقط مدد و خبرداری سربازان افغان باسهای ما را از
افتادن در رودخانه نجات داد و یک روز در کرخیز بسر بردیم اگرچه
بسیار سرد بود باز هم دریاچه پامیر و جائیکه آب دو شاخه شده از
چلپ جنگ آمده قسمتی بطرف مرغاب دریاچه و قسمتی بجانب
آب پنجه میرود تماشا نمودیم . روز ۲۴ مئی بپای قله گچ که ۱۴۰۰۰
فت بلند است رسیدیم لارد کرزن مینویسد که این جا منبع رود

(۱) پرتگاه را مردمان ترکستان لاش کوه میگویند .

جیحون است و گمان میکنم صحیح باشد در روز چهور از دره و
سرحد افغانستان و چین بقدری زحمت و مشقت دیدیم که
بنوشتن نمی آید. راه و تجهیز پر از برف و با وجودیکه وقت صبح هوا
بشدت سرد ولی روی برفها نرم بود چنانچه سواره رفتن امکان نمیشد
بعد از جد و جهد بسیار آخر الامر نصف شب بود که به سرحد چین
رسیده و در موضعی که هیزم برای آتش دستیاب میشد فرود
آمدیم.

روز دیگر همین که قدری از پامیر تغدمباش پائین شدیم بآن راه
بسیار قدیم رسیدیم که هیون سانگ چینی بعد از مسافرت زیاد در
هند در سال ۶۴۲ عیسوی (مطابق سال ۲۱ هجری) از همین راه
برگشته بود. در آن جا یک قلعه خرابه سنگی بنظرم رسید میگویند
که دختر یکی از سلاطین چین را در آن قلعه محبوس کرده بودند.
برج و حصاری که بالای کوه کز قرغن یعنی برج دختر شاه را
دیدم بقدر ۵۰۰ فت از رود تغدمباش بلند است و چنان
ظاهر میشود که این قلعه در زمان هیون سانگ نیز خراب بوده است

ودراین وادی با هوا بقدری خشک است که دیوارهای قدیمی با اینکه فقط از خشت خام ساخته شده هنوز دیده میشود.

از تا شکر خام تا کاشغر یکصد و هشتاد میل مسافت را در شش روز طی کردیم با وجودیکه بواسطهٔ آب شدن برفها و سیل زیاد دشواریها پیش آمد. هشتم جون بعد از سواری کردن شصت میل وقت شب وارد کاشغر شدیم چنین بود با طوفان گرد و غبار بود. دوست قدیمی من جناب مکارتنی صاحب ایلچی اعلیحضرت پادشاه انگلستان در کاشغر با کمال الفت و مهربانی از من پذیرائی نمودند مدت دو هفته که با ایشان ماندم اگرچه بسبب کار زیاد از صبح تا شام مشغول بودم اما بسیار خوش گذشت. مکارتنی صاحب علاوه ازین که برای مسافرت من از طرف حکومت چین اطمینان حاصل نمودند یک نفر محرر بسیار قابل هم به من معرفی کردند. اسم این شخص چیانگ سو یه و اهل چین بود. خدمات این شخص عالم چینی برای پیش رفت مقاصد من

خیلی لازم میشمود میتوانم گفت که از مساعدت بخت با چنین وجودی دوچار شدم زیرا که در ایام مسافرت او منشی من و معلم من و در تحقیقات علمی یار و مددگار من بود همینکه قدری بزبان چینی آشنا شدم مصاحبت دلپذیر او در آن زمان محنت و تنهائی برای من فوز عظیمی بود. این مرد کوچک لاغر از زحمت و مشقت سفر بکلی بی پروا و علاوه از دل چسپی در حال گذشته گان این رفیق باوفای من نهایت درجه مردم شناس و ظریف بود. از وقتیکه از او جدا شده ام اتصالاً آرزو دارم که بار دیگر از دیدارش مستفید گردم.

خلاصه - روز ۲۴ جون از کاشغر عازم ختن شدیم بعد از قیام چند روز در یارقند برای تکمیل قافله از قبیل مزدور و مال بارکش را به سمت کوهستان کونلون که قریب کاکیار در طرف مشرق واقع است روانه شدیم در آنجا باز دو هفته کار زیاد کردم علاوه از ختم کردن کارهای کتابی به جهت فرنگستان در تحقیق حال و نژاد مردمان پخپو نیز بسیار مصروف

بودم شرح آن راه غیر معروف کردم و آخر جولائی از میان کوه
ها سیر به ختن رفتنم زیاد است و اینجا نتوان نوشت .

از سفر سابق تا حال که باز به این مرغزارهای فرح بخش برگشته
ام بیش از پنج سال طول کشیده و در کمال مسرت
فوراً با حکام چینی بملاقات پرداخته و بذریعه دوستان ترک
در پیش رفت مقاصد شروع به تحقیقات نمودم - لازم بود
که در مدت چهار هفته تمام سلسله کوهستان کونلون را که در سمت
جنوب ختن واقع است معاینه کنم که به تحقیقاتیکه در سنه ۱۹۰۸ عیسوی
(مطابق سنه ۱۳۲۶ هجری) کرده بودم اضافه شود و نیز تفصیل حالات آن
یخ چالها که آب رود یورنگ کاش از آنجا بیرون می آید بنویسم -
از راه بالای ارلوقاتدوان دوباره به یخچالی که در سنه ۱۹۰۸ عیسوی
(مطابق سنه ۱۳۲۶ هجری) پیدا کرده بودم پیش رفته تقریباً نیمه
ماه اگست به وادی نسار رسیده و بزودی بکشیدن نقشه آن
یخ چالهای بزرگ که از کوه کونلون آن سلسله کوچک به سمت
شمال سرازیر است مشغول شدیم - آنجا از دیدن سنگهای بزرگ

که گویا بواسطه شدت برودت شکسته بودند خیلی حیرت کردیم
جائیکه ما بالا می رفتیم بیش از ۰۰ (۱) فت بلند و همه سنگهای
پاره پاره چنان بر روی یکدیگر جمع بود که گویا دیوارهای دالان
قدیم آنها را آنجا خرمن کرده اند سنگهای کوچک از کوه
پائین آمده بر روی یخ چالها تا چند میل چنان معلوم میشد
که رودخانه بوده و حال حجریّت پیدا کرده است. یخهای آن
یخ چالها بسرعت آب میشد و طغیان آب در آن وادی عمیق
بسیار برای ما پر زحمت بلکه خطرناک بود. ای کاش که زحمت
های ما منحصر به همین موانع طبیعی بود و از جهات دیگر آسوده خاطر
می بودیم ولی افسوس که علاوه از اینها در خصوص آذوقه و حمل
و نقل و غیره نیز بسیار تشویش داشتیم در تمام آن کوهستان
مایهٔ امید ما فقط یک ده کوچک آنجا بود که جمعیتش کمتر از
دویست نفر و از اشرار (۲) سطرود و خشن بودند نه فقط از همراهی
با ما به آن یخ چال ها ترسیدند بلکه از این هم ما همه داشتند

(۱) یعنی تل سنگ شده (۲) سطرود یعنی از شهر رانده شده

که شاید ما آنها را مجبور سازیم که آن راه غیر معلوم را بما نشان بدهند که در میان کوهستان کونگون واقع و تقریباً پنجاه و هفت سال قبل در ایام حکومت حاجی حبیب الله در پیش ختن از همین راه با لداخ مراوده جاری بوده و اکنون اثری از آن ظاهر نیست. از حسن اتفاق اسباب چنان فراهم آمد که ما رو به پائین وادی چیکه روان شدیم و آنجا در خصوص اصل کوهستان جنوب رود یورنکاش اطلاعات مفیده حاصل نمودم و یقین شد که برای رسیدن به منبع یورنکاش باید از سمت مشرق براه افتاد.

خلاصه. روز نهم سپتمبر به ختن مراجعت نمودم و آنجا برای تدارک سفر و ملاحظهٔ اشیائی که مردمان جسته و آورده بودند چند روز توقف کردم بعد به سمت بیابانی که به طرف شمال مشرقی است رهسپار شدیم و در آن بیابان آن طرف داوکساستوپا از آثار مکانات مخروبه معلوم شد که یک زمانی آنجا آبادی بوده. چون آن بیابان وسیع را گردش

من از شمالی هنگوییه واقع در موسوم به طالبی می باشد تفحص کردم اشیاء زیاد دیده شد مثل کوزه شکسته واجر شکسته وغیره که چندین میل ریگزار که سابقاً آباد بوده در حال از قرن ها ویران شده فرا گرفته و نیز چند تخته سنگ از زیر زمین بدست آمد که یک زمانی بدیوار بتخانه برای زینت نصب کرده بودند وگویا از قرن پنجم یا ششم میلادی میباشد۔

اشیائیکه اینجا پیدا کردیم بسیار دلچسپی داشت زیرا از اشیاء معلوم می شد که اگرچه این مقامات مثل تاتاری از تصرف دانسان تباه شده هنوز در زیر زمین اشیاء قدیمه باقی است که از شر انسان واثرهای سخت محفوظ مانده۔

چیز دیگر که دلچسپی داشت کثرت آلات مطلا بود واین تائید قوی بود برای قول من که چندین سال پیش حقیقت ورق طلا بیان کرده بودم که از شستن خاک ختن پای تخت یوتکان حاصل میشود۔ از هنگوییه تا قریب پیش رفته بخرابه های کوچک رسیدیم که حالات تباهی عمارات قدیمه را

کہ جنگل مابین ریگزار و اراضی مزروعه واقع است نشان
سیدهٔ یک نفر دهاتی از خرابه‌های قدیمایک بعضی نوشتجات
جسته بود و انعامی به او وعده دادم که مرا به آنجا ببرد چون آنجا
رسیدم خیلی ناامید شدم چراکه جز تخته شکسته زیاد چیز
دیگر در زیر ریگها بنظر نرسید لیکن بعد از اندکی تفتیش معلوم شد
که اینجا بتخانهٔ بده بوده نوشتجات زیاد بدست ما افتاد
با وجودیکه مردم برای جستن خزانه زیاد کاوش کرده بودند
اما به این اشیاء که زائرین آنجا گذاشته و در زیر ریگها
باقی مانده بود هیچ آسیبی نرسیده علاوه از این اوراقیکه
به زبان سنسکرت و چینی و تبتی یافتیم. بعضی اوراق و
تختهای دیگر بزبان غیر معلوم ختن نیز بدست آوردیم عبارات
این نوشتجات اغلب از کتاب مذهبی بده نقل شده تخته‌ها
رنگ زیاد منقش که برای زینت به دیوار بتخانه نصب کرده
بودند نیز دیدیم. از پیدا شدن چند سکهٔ چینی در بتخانه دیگر
که زائرین در آن جا گذاشته بودند معلوم شد که آن

خرابه‌ها از اواخر قرن هشتم میلادی می‌باشد. در اینجا مدت ده روز از طلوع تا غروب آفتاب با وجود گرما و گرد و غبار سخت برای صاف کردن بتخانه و خانه‌های اطراف با عملجات زیاد کار کردیم.

کریا بهترین مرغزار در آن ریگزار و تقریباً ۳۰ میل بطرف مشرق چارچان واقع است شتران این مملکت مشهور می‌باشند. هفت شتری که بعد از سوقات امتحان زیاد خریده بودم. بهترین وسیله باربرداری بودند تمام سامان و ذخیرهٔ قافله را بر این هفت شتر و چهار یابو بارکش حمل نمودیم لیکن چون موقع رسید. برای حمل اشیاء قدیمه و نیز اسباب مزدوران و آب لازم شد که مال بارکش زیاد کرایه بگیریم. در این گونه سفرها اغلب اوقات ذریعهٔ آذوقه رسانی و حمل و نقل کلی غیر ممکن می‌شود. خدا را شکر که آن هفت شتر خود هم که از کریا خریده بودم بسیار خوب از کار بیرون آمدند. و درشدائد خیلی بردبار و بعلاوه دو سال

مسافرت چنان چاق و فربه بودند که چون پیش از روانه شدن بسمت هند آنها را فروختم از قیمت اصلی آنها بیش از صدی پنجاه روپیه فایده شد هرچند که این فائده برای من نه بلکه برای دولت هند بود.

روز ۱۰ اکتوبر به نیاکه آخرین مرغزار کوچک بطرف مشرق است وارد شدیم آنجا بعضی خرابه‌ها از قرن سوم میلادی بود و بزودی در آن خرابه‌ها که پنج سال پیش اشیاء بهم پیدا کرده بودم مشغول به انکشاف و تفحص شدیم مصمم شده بودم که برای این سفر آن قدر مزدور همراه بگیرم که بتوانم آنها را آب کافی بدهم در یک روز توقف آنجا بواسطهٔ رسوخ کار ابراهیم بیگ داروغهٔ قدیم من در آنجا داشت توانستیم که پنجاه نفر مزدور و شتر زیاد و آذوقهٔ کافی برای چهار هفته جمع کرد. راه ما تا سه منزل از میان جنگل سرسبز بکنار رود نیا و آخرین قریهٔ مسکون که دیدیم مزار امام جعفر صادق بود و همانجا هم

آب رود نیا بزمین جذب میشد. بعد از دو روز طی راه
رسیدیم به آن تپه های ریگ که در وسط آن دو مخروبه
واقع است در اثنای راه از کنار بعضی مکانات مخروبه
و درختان میوهٔ خشکیده گذشتیم که در سفر سابق مدید
بودم. روز دیگر در سمت شمال مکانات مخروبه دو میل
دور از آنجا که در سنه ۱۹۰۱ میلادی رمطابق ۱۳۱۹ هجری را
تجسس کرده بودم شروع بکندن زمین نمودم ونتایج
دلخواه حاصل شد بواسطهٔ بزرگی تل های ریگ در سفر سابق
این خرابه ها که غالبـاً در انتهای نهریست که یک
زمان آب از رود نیا میگرفته ندیده بودیم. اول جائی را
که حفر کردیم معلوم شد که محل سکونت بوده و چون بفقدر
چهار فوت ریگ ها را برطرف کردیم سطح مکانی دیده شد
و تخته های زیاد نوشته شده بزبان خروشتی از اطاق
سمت مغرب بیرون می آمد. همینکه تخته اول بیرون آمد
و انعامی برای آن دادم بعد متصلاً تخته های دیگر هم ظاهر

شده. این نوشتجات قدیمی بزبان هندی دگویا که صاحب منصبی درمیان کاغذهای بیکاره ریخته بوده. بعضی از این تخته ها بشکل مستطیل یا جعبه که بطور لفافه استعمال می شده و بعضی بشکل های دیگر و تماماً برای حساب کتاب رسمی و نیم رسمی استعمال می شده. بسیاری از آنها به همان حالت اول بسته و بعضی مهر هم داشت.

بعضی اسباب دیگر مثل صندلی شکسته که بوضع بچه دیوانان نقاشی شده و آلات بافندگی و قالب کفش و تله موش گیری و ظرف طعام خوری بزرگی جستیم و چون از سابق تجربه کافی حاصل کرده بودم هر یک از این اشیاء که بیرون می آمد فوراً می شناختم و می فهمیدم که چیست.

پس از آن رفتیم به خرابه که نزدیک خیمه گاه ما بود و از آثار دورها فقط هیکلی از آنها دیده میشد. اولاً جائی را که ظاهراً طویله یا منزل نوکرها بنظر میرسید تفتیش کردیم ولی معلوم شد که آنجا جز توده خاک دیگر هیچ نیست اما همینکه

خاکروبه‌ها را به اندازه هفت فت بیرون ریختیم یک آلت چوبی
کوچکی جستیم که گویا بطور خاک انداز استعمال میشده
در میان خاکروبه‌ها چیزهای عجیب نیز دیده شد مثل
پارچه‌های ابریشمی و پنبه و نمد و مهرهای آهنی و استخوانی
و چرمهای قلاب دوزی شده و قلمهای چوبی و ریزه‌های ظروف
لاکی و آلات چوبی. بهتر از همه دوازده تخته یافتیم که با کمال
سلیقه بخط چینی نوشته شده و بعدها معلوم شد که این
تخته‌ها اهدا[۱] یا تقدیم بزرگان آن محل کرده بودند. تفصیل
انکشاف خرابه‌های سمت جنوب آنجا بسیار طولانی است
و نمیتوانم نوشت. از این مکانات هم تخته‌های بسیار از قبیل
مکتوب و دفتر حساب وغیره بخط خروشتی و نیز تخته‌های
منبت کاری و اسباب خانه داری پیدا کردیم نزدیک این
مکانات علامت باغهای با دیوار و خیابانهای سفیدار
دیده میشد و تنه بعضی درختان که در پناه تپه‌ها محفوظ مانده
بقدر دوازده فت بلند بود. ابنیه[۲] که در این جا محفوظ مانده

(۱) اهدا جمع هدیه یعنی تحفه‌ها و پیشکش (۲) ابنیه جمع بنا یعنی مکان‌ها

وضعاً بسیار شباهت دارد به عمارات حالیه ترکستان
بیابان بید رخت و نظارهٔ آنجا بسیار فرح بخش بود آن
ریگستان وسیع خیلی شبیه است به دریا فقط تفاوتی
که داشت این بود که تنهٔ درختان و چوبهای ایستاده دلیل
بر وجود مکان بود. اگرچه شرح پانزده روز زحمت بی فایده
که اینجا کشیدیم مفصلاً نمیتوانم نوشت اما ذکر بعضی نوشتجات
قدیمی که جستم لازم است. وقتیکه در سمت مغرب آن خرابها
یک منزل بزرگی را تفتیش میکردیم چوبهای منبت کاری
بدست آمد و دانستیم که آن منزل مال شخص متمولی بوده
و چون از اطاق دیگر تخته های نوشته شده که یکی از آنها
سه فت بلند بود یافتیم ظاهر شد که صاحب این خانه صاحب
منصب بزرگی بوده پس بخیال جستن چیزهای دیگر به اطاقی
که گویا دفترخانهٔ آن شخص بود رفتیم و همینکه کلنگ زدن را
اول را زدیم یک بسته نوشتجات که عددشان بیش از صد پارچه
بود بیرون آمد ظاهر شد که این نوشتجات که اینجا جمع شده در

زیر ریگها محفوظ مانده متعلق به دفترخانه بوده. در اثنای
کندن زمین و تفتیش رستم که مرد با دیانت و در کندن
زمین با تجربه بود انکشاف عجیبی کرد. همینکه من بجانب او
نگاه کردم دیدم که دستهای خود را به سوراخ این یک کلوخ بزرگ
دیوار فرو برده یک تخته سالی بیرون آورد و پیش از
آنکه از او سؤالی بکنم مجدداً یک تختهٔ مستطیلی که هنوز بحالت
اول در جعبهٔ لفافه بند و سربه‌مهر بود. بیرون آورد. چون
آن سوراخ را بزرگتر کردیم یک دفینهٔ پنهان از این قبیل
مکتوبات پیدا شد و از جستن این دفترخانه میل از پیش
بر مسرت من افزود. این نوشتجات که گویا اسنادات و معاهدات
بوده اغلب بسته و سربه‌مهر و ظاهر شد که اینها را در این موضع سپرده
اند که در وقت لزوم بکار آید. طرف جنوب این مکانات
خیلی تاریک بلکه ملال انگیز بود. خرابهائیکه میخواستم تفتیش
کنم اغلب در میان توده‌های ریگ به ارتفاع چهل و پنجاه گز
بلند و بالای آنها درختان گز سبز و خشک بود. بعد از اندکی

درسمت شمال به یک فضای روشنی رسیده قدری آسوده
شدیم خانه‌های آن طرف خیلی کوچک بود اما چیزهای عجیب
پیدا کردیم. بفاصلهٔ شصت ذرع دور از آن خرابه یک
میدان چهارگوشهٔ کوچکی است با درختهای توت خشکیده
که تنهٔ بعضی تا ده دوازده فت بلند است و در زمانی سایهٔ
آن درختها بر حوضی که هنوز گودال آن دیده میشود می‌افتاده
است. تحقیق کردن جوی کلان آن اسپ رود خانه به درختها
میرسیده و حالا محو شده. چندان مشکل نبود دریاکه عقب
پشتهٔ ریگ نزدیک یک پل پیاده رو می بقدر ۲۰ فت
طولانی بر روی جوی خشکی افتاده و از ستونهایکه پلها
را به آن می‌بسته‌اند هنوز دوتا برپا است. تا مسافتی بیش
از دو میل بسمت شمال مغربی بر اثر کنار جوی خشک رفتیم
اگرچه در بعضی جاها روی آن را ریگهای نرم پوشیده
و بنظر نمی‌رسید. اما جوی ما درمیان قطعات جنگل و توده‌های
ریگ آشکار میشد. در تمام این سرزمین از هر طرف آثار

خشکی هویدا بود. در اثنای این چهار صد میل مسافت عجیب
که در میان بیابان طی شود دیدیم از تنها نزدیک چرچان تا چارقلیک
چندین مرتبه برای تفتیشات دلچسپ موقع بدستم آمد. لیکن تفصیل
آن را اینجا نمیتوانم نگاشت .

وقتیکه از مرغزار چارقلیک بجزایرهای شمال لوب‌نور رد کرده
سنه ۱۹۰۱ عیسوی مطابق سنه ۱۳۱۹ هجری) داکتر هدن پیدا کرده
بودم میخواستم بروم برای تدارک لوازمات این سفر طولانی
بسیار وقت پیش آمد چرا که پنجاه نفر مزدور بجهت حفر کردن
زمین و آذوقه کافی بجهت پنج هفته و شتر زیاد و برای حمل آذوقه
و آب یا یخ به اندازه که در مدت هفت روز رفتن و هفت روز
مراجعت و نیز مدتیکه آنجا بمانیم برای تمام قافله بس باشد
لازم بود. و تمام این ضروریات را می بایست که در سه روز
فراهم کنم. چه قدر این کار هولناک بود وقتیکه دیدم عدد
شتران فقط به بیست و یک رسید آنهم با شترهای خود و
آنهائیکه از چرچان کرایه گرفته بودم. از حسن اتفاق دو نفر

شکارچی ابدالی که در خدمت داکتر هدن بوده برخلاف دیگران از خطرات این قسم سفر ترس نداشتند به من ملحق شدند. اگرچه به جهت صرفه جوئی وقت ما نهایت لازم بود که به تعجیل بسمت منزل مقصود خود که در شمال بیابان نوشکی واقع است برانیم لیکن در خرابه های بیتران مابین چارخلیک و آبدال بطور آزمایش قدری تفتیش کردیم. چیزهائیکه اینجا جستم مرا تحریص نمود که بار دیگر به اینجا برگردم. یازدهم دسمبر ۱۹۰۶ میلادی (مطابق ۱۳۲۴ هجری) از رودخانه تارم که هنوز یخ نبسته بود گذشته قافله خود را از آبدال حرکت دادم یک روز از باتلاقهای ابتدائی لوپنور بطرف مشرق رفتیم و از مدنجت دریک طالابی یخ زیاد یافتیم. علاوه بسیار کردن هر شتری که بدست آمد تقریباً سی خر را هم یخ بار کردیم که رفته و دو ذخیره راه باشند تا ما برسیم. این راه ما غالب نزدیک همان راهیست که داکتر هدن در وقت مراجعت اختیار کرده بود و ما این راه را هیچ رهنمائی نداشتیم بجز

حسب نما و علامت خرابه‌هاییکه و اکثر آنها در نقشه خودش
ظاهر کرده بود. حتی شکاریان توپ هم از این طرف نگذشته
بودند. روز پانزدهم دسامبر از آخرین وادی درختان جنگلی
و از گذشته وارد وادی بوسعتی که از اثر بادهای سخت آنچنانچه اراضی
حصه شمالی رو بجنوب است سائیده شده رسیدیم بواسطه نشیب
بودن پشته‌ها و تیزی کنار آبروها که همه از اثر بادهای شدید
واقع شده. و از آن ظاهر میشد که باد از شمال مشرقی به طرف
جنوب مغربی میوزد. بپاهای شتران بسیار اذیت رسید
چنانچه لازم شد که بیچاره‌ها را نعل کنیم و با اینکه از طلوع
آفتاب تا شب در حرکت بودیم بیش از چهارده میل
در یک روز نتوانستیم پیمود. چنان ظاهر میشد که در آن نواح
سابقاً دریاچه بزرگی بوده و همینکه قدری پیش رفتیم بعض
آلات از قبیل تیرهای سنگ چخماقی و ظروف ناهموار و سایر
اسباب عهد حجری(۱) جستیم هیچ شک نماند که پیش از ایجاد
تاریخ اینجا محل سکونت بوده. آن وقت باد سرد شدیدی

(۱) عهد حجری آن زمان را میگویند که مردم هر چیز را که لازم داشته‌اند از سنگ می‌ساخته‌اند.

از شمال مشرقی میوزید و کم مانده بود که خیمه من نصف شب از شدت باد بیفتد. تقریبا در تمام مدت اقامت ما از آن باد در اذیت بودیم خصوصا در چند هفته آخر که درجه سردی از صفر هم[۱] پائین تر رسید. خوشبختانه آنجا تنه‌های خشکیده درخت برای آتش بسیار پیدا شد و الا بایل[؟] قافله بیش از آن صدمه وارد می آمد.

نهایت درجه سرد شدیم وقتیکه روز هفدهم دسامبر از این تپه که علامت آن مقام بود بنظر ما رسید. در اول شب به پای بتخانه خرابه رسیده خیمه زدیم. این بتخانه در این سرزمین عجیب مثل علامت سرحد بندی نزدیک خرابه‌های قدیمی واقع است. مدت پانزده روز بلا انفصال آنجا تفتیش نموده و چون مزدور زیاد داشتم تمام آن خرابه‌ها را صاف کرده و نتایج مفید حاصل شد. در اینجا هم مکانهائی را که از چوب و گچ ساخته شده بود مثل مکانات نیایا[؟] بادهای شدید نقصان رسانیده است

(۱) یعنی درجات هیچ سیستم خیلی سرد تر بوده.

بحدیکه دیوارهای سمت مشرق ومغرب که از گل مضبوط
ساخته شده بود بکلی محو شده ولی دیوارهای سمت شمال
وجنوب هنوز بنظر میرسد از این ظاهر بود که همیشه باد از
مشرق میوزیده است. از حسن اتفاق چند جا در زیر
ریگها و خاکروبه ها بعضی اشیاء قدیمی محفوظ مانده بود ودرمیان
توده خاشاک که صد فت طولانی وتا وسط آن جائی که گویا
سابقا قلعه بوده میرسید یک دفینه یافتیم. با اینکه آن محل
کوچک وخیلی کم مکانات باقی مانده بود باز هم کاغذها و
الواح(۱) نوشته که اغلب بزبان چینی و برای کارهای
دولتی بوده بدست ما افتاد واز نوشتجات نیا وکه بزبان
خروشتی یافتیم معلوم شد که در لوپنور هم مثل نیا همان زبان
قدیم هند عمومیت داشته ودر امورات مملکتی وکاسبی استعمال
میشده. چوبهای منبت کاری خوب، اشیاء صنعتی ومهرهای فلزی(۲)

(۱) الواح جمع لوح یعنی تخته.

(۲) فلزه معدنیات را گویند مثل آهن وغیره.

و چیزهای دیگر زیاد بیرون آمد از این اشیاء ظاهر شد که صنعت و حرفت بدعه و یونان که یک زمانی در پیشاور و کابل مولخ و نیار رواج داشته در لوتچو رهم موجود بوده و این اشیاء با آنهائیکه در دنیا یافته‌ایم باندازه مشابهت دارد که گویا اینجا هم مثل نیا از اواخر قرن سوم میلادی ویران شده است. از نتایج انکشافات ما بخوبی ظاهر شد که بزرگترین مکانات آن خرابه‌ها مخصوص برای افواج چین بوده و چنان معلوم میشود که این افواج به جهت حفاظت آن راه بزرگ (که از تنگهای تنگ در جانب مغرب کوتسو و مرغزارهای رود غانه تارم میرفته است) در آنجا ساخلو بوده‌اند. و نیز از نوشتجات قدیم چنین دانستیم که آن از دو صد و ده سال قبل از میلاد مسیح علیه السلام در آن بیابان باز شده و بسبب ابتدای توسعه مقاصد سیاسی و تجارتی چین تا آخر ایام سلطنت طبقه هن به همان حالت باقی بوده است +

اگرچه دلائل متعدده بود که اهمیت آن قریه سمت مغرب

بیشتر بواسطهٔ تجارت بوده نه از سبب زراعت لیکن تغییرات طبیعی که در آنجا بواسطهٔ خشکی روداده خیلی حیرت انگیز است. تا یکصد و پنجاه میل به سمت مشرق هیچ آب گوارا نبود.

چون بعضی از شتران ما فرستادیم به سرچشمه های التنش بلاک معلوم شد که آن آبها به اندازهٔ شور است که با وجود تشنگی پانزده روزه شتران ابدا نتوانستند از آن آب بخورند و هر چند که سردی شدید بود اما بواسطهٔ شوری آب یخ نه بسته بود. از جستن آب در چشمه های سمت شمال نا امید شدیم ذخیرهٔ یخ هم خیلی کم باقی بود. بعضی از اهل قافله هم بیمار شدند و معلوم شد که باد سرد چه قدر آنها را اذیت میکند پس خیلی خوب شد که کارهای ما در خرابه های آنجا روز ۲۹ دسمبر سنه ۱۹۰۰ عیسوی (مطابق سنه ۱۳۱۸ هجری) به انجام رسید اغلب خیمه های خود را و اشیاء قدیمه که بدست آورده بودیم به ابدال فرستاده و خودم با چند نفر از میان

بیابانیکه قبل از آن ندیده بودم به سمت شمال مغربی روانه شدیم. اگر چه این راه پرزحمت لیکن دلچسپ بود. بعد از هفت روز بسلامتی وارد تالاب های پر از یخ تارم شدیم از آنجا پیش رفتن امکان نداشت چراکه تپه های ریگ بلند وانزراه لوآپنور خیلی صعب[۲] تر بود. چنانکه دراین راه درخت هیچ پیدا نشد. بواسطه سردی بسیار زحمت بما رسید زیراکه هوا هم درجه سردی تا از حالت یخ بستن بود. بعد از آن برای انکشاف خرابهای میران به سمت چارخلیک شتافتم میران جائیست بکلی ویران و نزدیک تپه ها یکه از کوهستان به سمت باتلاقهای لوآپنور کشیده شده واقع است مدت سه هفته که آنجا مشغول کار بودیم از تیز کرانبادهای خنک بما رسید هرگز فراموش نخواهد شد. لیکن بعد از این همه مشقت نتائج عمده حاصل کردم همینکه اولاً در آن قلعه مخروبه شروع بکندن کردیم آثار کامیابی نمودار شد *

---

(۱) تالاب حوض بزرگ گویند (۲) صعب یعنی مشکل

در اطاقهای آن قلعه را که سابقاً از قرن هشتم تا نهم میلادی مقر افواج تبتی بوده، خاکروبه‌های زیاد بود. تصفیه نموده هفت خاکروبه‌ها را برطرف کرده تقریباً یک هزار تخته و کاغذهای مکتوبه پیدا شد. اغلب آنها بزبان تبتی و بعض دیگر شبیه به کوک ترکی یعنی ترکی قدیم بود. چیزهای دیگر مثل ظرف شکسته و پارچه لباس و اسلحه[1] وغیره نیز بسیار پیدا شد. از کشافت اینجا ظاهر بود که افواج تبتی به چه نکبت[2] دران قرار داشته زندگی میکرده اند. مسلم است که این قلعه را اینجا ساخته بودند به جهت حفاظت آن راه بزرگ که از مرغزارهای جنوب تارم تا تونهانگ میرفته است. چند بتخانه خرابه بدهه را که نزدیک قلعه بود تفتیش کرده و چیزهای بسیار کهنه و خوب پیدا کردم. چنان معلوم میشود که چهار صد سال قبل از آنکه تبتیها قلعه را بسازند این بتخانه‌ها دیران بوده. در یکی از این بتخانه‌ها تخته‌گچ‌های بزرگ پیدا شد که شکل بدهه

(۱) اسلحه جمع سلاح یعنی اسباب جنگ مثل شمشیر وغیره (۲) نکبت یعنی بدبختی و ادبار.

بر روی آنها نقش بود و چون بعض از دیوارهای شکسته را

کردیدم بوضع یونان کشیده شده ظاهر است که در زمان قدیم

صنعت یونان اینجا وجود داشته از نقاشی بالای ستون

که مجلس عبادت در روایت بده می باشد بخوبی ظاهر است

که در صنعت نقاشی هم بعینه مانند هنر حجاری خیالات و

موضوعات هندی را با کمال لطافت لباس صنعت یونانی

پوشانیده به منصه شهود جلوه گر ساخته اند و الحق این از

مختصات مخصوصه هنر نقاشی و حجاری بده و یونان است

لیکن بواسطه اختلافات هوائی از صنعت آن زمان اثری

در خود هند بنظر نمیرسد - در نقاشی پائین دیوار هم که بسیار

دلچسپی داشت نصف پیکر فرشتگان قشنگ بال دار را

با مهارت کشیده بودند - بدبختی از اینها شبیه دائره از صور

غلامان و کنیزان بود که در میان رشته های گل لوازم متنوعه

تعیش و زندگی را حاضر کرده بودند وجود جای باین قشنگی

در آن بیابان که چون قاع صفصف خشک و بی آب است

منافات کلی دارد. از نوشتجات خروشتی که جستم ظاهر شد که
این تبخانه تقریباً از قرن سوم میلادی متروک و مخروب ماند.
خلاصه از میران به ابدال رفتیم هرچند که خانه‌های کپری آنجا
خیلی مختصر و من هم در پیچیدن و بستن اشیائیکه در چهار ماه بدست
افتاده بود مشغول بودم در سے بعد از زحمتهای میران این یک
هفته قیام در ابدال بسیار راحت بخش بود. یک قافلهٔ بزرگی
به نگرانی دو نفر از ملازمین ترک که بواسطهٔ صدمهٔ زیاد و دیگر
نمیتوانستند با ما همراهی کنند روانهٔ کاشغر نمودم که رفته و
اشیاء را به مکارتنی صاحب بسپارند و خودم روز ۲۱ فروری
سنه ۱۹۰۷ عیسوی (مطابق سنه ۱۳۲۵ هجری) عازم مسافرت طولانی
شدم بدین ترتیب که از مشیلهای آنچو ستقا به توهانگ
که در سرحد مغرب کنسو واقع است رفته از آنجا به نزدیک
پای تخت مملکت چین برسم. این همان جائیست که مارکوپولو
پیموده است و شش صد سال قبل از مارکوپولو هیون چانگ
نیز بعد از مسافرتها و ورود هندوستان با یادگارها و کتب مقدسه بچ

به چین معاودت کرده بود. در بیست سال قبل از مسیح علیه السلام
یعنی از وقتیکه دولت چین اراضی دریای تارم را بحیطه نفوذ
سیاسی خود درآورده بود تا مدتها بعد از آن این بیابان که
سیصد و پنجاه میل طولانی است ممر[1] کاروان و قوافل بوده
فقط گاهیکه این راه متروک ارقع شده بواسطه انحطاط قوه
چین در سمت مغرب بوده یا ملاحظات صیانت ثغور
و قطع تعلق با همسایگان بسبب انقطاع تجارت گردیده است
ولی تقریباً بیست و پنج سال قبل مجدداً این راه را باز کرده‌اند
چونکه در این راه آب گوارا پیدا نمیشود فقط در ایام زمستان
که یخ همراه توان گرفت عبور از این راه امکان دارد.
در اثنای هفده روزکه این بیابان را طی نمودیم به جهت
ملاحظات جغرافی خوب فرصت دست داد ولیکن تفصیل آنرا
اینجا نمی نویسیم همینکه از اراضی رود سولو هو گذشته و به نقطه
که پنج منزل دور از مرغزار تونهونگ است رسیدیم اولاً
قراول خانه های خراب و بعد از آن علامت دیواری که به آنها

(۱) ممر یعنی جاده

می پیوست پدیدار شد. از حسن اتفاق همینکه نزدیک یکی از
برجهای قراولی زمین را قدری کندیم بعضی اشیاء قدیمه با چند
تخته نوشته شده بزبان چینی وغیره بیرون آمد. نیز از
آثار قدیمه که در عرض راه دیدم یقین کردم که این خرابه‌ها بنا
برسم قدیم برای استحکام سرحد ساخته شده و ضمناً شبیه است
به دیوار بزرگ سرحد کانسو.

در تونهانگ چند روزی توقف کردم و همینکه اهل قافله
و حیوانات از زحمت سفر قدری آسوده شدند بار دیگر
به همان بیابان سرد برای تحقیق و انکشاف دیوار خرابه
سرحد برگشتم. اگرچه این کار با مشقت بود اما فوائد دلپسند
هم حاصل شد. این دیوار در بیابانی واقع شده که از قصبه
سرحد نخستین به سمت مشرق تا نانسنگ رسیده است الا
اینکه در بعضی نقاط قطعه جنگل و توده ریگ بنظر رسیده.
چون حاکم و سایر صاحب منصبان تونهانگ از این
خرابه‌ها هیچ اطلاع نداشتند لهذا از کارهای من خوش

وبهای امداد حاضر نشدند ولی بسبب تعصب عوام
هیچ راهنما با ما همراهی نکرد لهذا در بعضی جاها که چند میل
این دیوار بکلی محو و در بعضی نقاط که در زیر زمین مجهول
الحال واقع بود لازم شد که در این گونه مواقع خودم
اثر دیوار را پیدا کنم. بدتر از همه اینکه مزدور لائق
به جهت حفر کردن زمین دستیاب نشد. عملجات که
فقط بواسطهٔ تهدید حاکم تو هنانگ به ان بیابان هولناک
همراه ما آمده بودند با اینکه من با آنها بسیار خوب سلوک
میکردم همیشه خوف داشتم که مبادا بگریزند و یا بسبب
خمار و خواب آلودگی (چنانچه عادت تریاکیان است)
درمیان بیابان گم شوند. خلاصه اولاً به سمت شمال
مرغزار رفته و بعد از راه بیابان مغرب تو هنانگ
به دیوار رسیده در مدت دو ماه از انتهی تا
انتهای مغربی آن مسافت یکصد و پنجاه میل اثر آن
دیوار را معاینه کردیم و نیز در قرار دگاه های بزرگ

و کوچک که نزدیک آن دیوار بود برای اشیاء قدیمه تفتیش
نمودیم بهترین راه نمای من همان برج بزرگ بفاصله
دو یا سه میل بود و پیوسته نزدیک آن برج خانهای
کوچک که مسکن سربازان بوده بنظر میرسید از الواح
مکتوبه بزبان چینی که در هر یک از خانها جسته و بامداد
محرر خود چیانگ سوییه آنها را خوانده معلوم کردیم که
این خط سرحد از دویست سال قبل از مسیح علیه السلام
بوده و در همان اوان که وو تی سلطنت داشت امتداد
حدود چین بوسط آسیا شروع شده. از مکتوباتی که تاریخ
داشت دانستیم که از یکصد سال قبل و تقریباً تا یکصد و
پنجاه سال بعد از میلاد مسیح علیه السلام در این سرحد
سربازان محافظ ساخلو بوده اند. مقصود اصلی از ساختن
این دیوار سرحد حفاظت مملکت جنوب رود خانهٔ
سولو هو بوده چرا که آن مملکت به جهت قیام و
عبور افواج چین و مامورین سیاسی که به جهت

تشئید[1] و توسیع[2] قوهٔ نظامی چین به اراضی دریای تارِم فرستاده شده بودند کمال اهمیت را داشته است چنان معلوم میشود که تمام این انتظام را برای رفع حملهٔ دشمن شمالی خود یعنی هیونگنو کرده بودند و هنگامیکه اعقاب[3] هیونگنو بودند تا چند قرن بعد از آن تا حدود رودخانهٔ دنیوب و یوتسلط داشتند.

زمینیکه این دیوار را بآن ساخته اند به جهت حفاظت و نگاهداری اشیاء قدیمه خصوصیتی کامل داشته است. زیرا هر چیزیکه در زیر سنگریزها یا خاک پنهان شده بکلی سالم مانده بود. و چون ان بیابان از دو هزار سال چندان باران ندیده هرگز انجا زراعتی نه شده بلکه از اثر بادهای شدید هم در امان بوده پس هر چیز که از زیر خاک بیرون آوردیم مثل الواح نوشته شده

(۱) تشئید یعنی محکم کردن (۲) توسیع وسعت دادن.
(۳) اعقاب یعنی اولاد.

و ابریشم و لباس و اسباب و اثاث خانه و سایر چیزهائیکه مفید به علم آثار عتیقه[1] می باشد تماماً سالم و بی عیب باقی مانده بود. بعض اوقات به محض برطرف کردن قدری ریگ های روی زمین قریب قرار دخانه های مخروبه توده های خاشاک دیده میشد و از میان آنها تخته های مکتوبه که گویا از دفترخانهٔ صاحب منصب نظامی قبل از مسیح علیه السلام بیرون انداخته بودند جستیم و با وجودیکه بیش از دو هزار سال گذشته و این تخته ها در میان اشیاء فنا پذیر مثل کاه و پارچه کهنه و غیره بود باز هم تازه بنظر میرسید. عدد نوشتجات که جستیم به دو هزار رسید و اغلب آنها متعلق به نظم و نسق و حرکت و استعداد نظامی بود. علاوه از اطلاعات رسمی خطوط شخصی هم دیده شد که خویش و قوم صاحب منصبان نوشته بودند. از مطالعهٔ این

(۱) عتیقه یعنی کهنه و قدیم بعضی انتیکه هم میگویند.

نوشتجات را که کهنه ترین مکتوباتی است که در چین و وسط آسیا تا حال پیدا شده و نیز از ملاحظهٔ مساکن محزوبه و اسباب و اسلحه بخوبی ظاهر میشود که در این حدود و دیران وضع زندگانی چه طور بوده. بعضی خطوط بزبان ایرانی نیز جستم دلیل به این بود که از دیار مغرب به مملکت چین از این راه که بواسطه دیوار محفوظ مانده تجارت جاری بوده و چنان مفهوم شد که این خطوط از بازرگانان ایران یا مغرب ترکستان که برای ابریشم به چین می آمده اند بوده است۔

اگر چه ساختن استحکامات دفاعیه در چنان بیابانیکه هیچ پیدا نمیشود کار بسیار مشکلی بوده ولی مهارت مهندسین قدیم چین مکرر مشاهده میشود که چطور برفع هرگونه مشکل اقدام نموده اند۔ در بعضی جاها خط دفاعیه خود را تا کنار باتلاقهای شور رود دریاچه ها رسانیده و آنها را به منزلهٔ سد قرار داده اند زیرا که دشمن از آن

باتلاقها عبور نتوانند کردم و برای ساختن دیوار نیز به بعض اسباب تشبث[۱] جسته اند که اگر چه ظاهراً چندان قوتی ندارد ولی مخصوصاً برای انکار بسیار مفید ثابت شده چنانچه بعد از دو هزار سال هنوز باقی است مثلاً دسته‌های نی را که در باتلاقها پیدا میشود بیکدیگر محکم بسته در لای دیوار بکار برده اند. بواسطهٔ نمکین بودن خاک و آب و مرور ایام آن دیوار تقریباً حالت تحجر[۲] پیدا نموده و از دستبرد[۳] تمام قوی سوای بادهای سخت در امان مانده است. در اثنای معاینه کرر دیدیم هر جا که دیوار متوازی یعنی به طول در جلو باد واقع شده تماماً محفوظ مانده ولی جائیکه بعرض در جلو باد و مورد تصادم[۴] با ریگها بوده بکلی شکسته یا محو و نابود گردیده است در این ایام باد از مشرق و شمال مشرقی

(۱) تشبث یعنی گرفتن و چنگ زدن (۲) یعنی مشکل سنگ شده.
(۳) دستبرد یعنی ظلم (۴) تصادم یعنی بهم زدن و بیکدیگر خوردن.

با شدت و حدت میوزد. چنان مستفاد میشود که از دو هزار سال پیش این دیوار همین طور شکسته و خراب افتاده است.

عرض آن دیوار سرحد همه جا هشت فت می باشد و ارتفاع آن در بعض جاها یا ازده فت بلند است. لیا قت و مهارت مهندسین از آن برجهای طلائیه ظاهر میشود که با وجود قلت اسباب و مزد ورساخته اند. این برجها از خشت خام ولی مضبوط دیوار ارتفاع سی فت بلکه بیشتر میباشد. یک قلعه کوچکی که گویا علامت دروازهٔ یومان بوده و چینی ها برای دریافت ان تجسس بی ثمر کرده بودند بنظر رسید دیوارهای این قلعه از گل محکم و بلند پانزده فت عریض است. یک عمارت دیگر هم هست که بسیار با شکوه و محکم لقدر پانصد فت طولانی و دیوارهای آن شش فت عرض و بیست و پنج فت

(۱) انجمن دیرین (۲) طلائیه یعنی دیده بانی در قراولی.

ارتفاع دارد اولاً از بزرگی آن خیال کردم که قصری است لیکن بعداً از آن از گفتگو با تیکه تاریخ داشت دانستیم که این عمارت یکصد سال قبل از مسیح علیه السلام قورخانهٔ بزرگی بوده است بجهت افواجی که از آنجا عبور میکرده یا ساخلو[۱] بوده اند.

تفصیل معلومات و تجارب چندماهه که در پای دیوار سرحد قدیم چین با نهایت خوشی گذشت م زیاد است و اینجا جز مختصری درج نمیشود. در آن ایام وقتیکه قبل از غروب آفتاب در میان خرابه‌های مشرف به برج ایستاده و بطرف برجها که از پرتو خورشید درخشان و تا مسافتی بیش از ده میل نمایان بود محو تماشا میشدیم نه فقط این دو هزار سال را گذشته چیزی نمی شمردم بلکه چنان تصور میکردم که الآن سربازان در برجها موجود و به طرف جلگه‌ها مشغول دیده بانی میباشند. دعلاوه

---

[۱] ساخلو یعنی مقیم (۲) ...

از بهجا چیزهای دیگر نیز بواسطهٔ شعاع خورشید
بسیار صاف و شفاف دیده میشد چنانچه یک مرتبه
یک خط مستقیم عجیبی مثل خط شیار از دور بنظرم رسید
که در پهلوی آن دیوار بفاصلهٔ بیست فت کشیده
شده بود لیکن بعد از بدقت نگریستن معلوم شد آن خط
علامت کوره راهیست که از تردد قراولان وغیره در آن
ریگزار واقع شده و در آن سرزمین نقش و نشان پاها مدتها
باقی می ماند چنانچه نشان پاهای که دو ماه پیش گذشته
بودیم چنان تازه معلوم میشد که گویا همان وقت عبور
کرده ایم.

از بادهای سخت و سورت(۱) هوای آن بیابان بسیار
در عذاب بودیم. با وجودیکه پوستین های
بسیار کلفت داشتیم باز هم آن بادهای خنک که تا ماه
اپریل میوزید خیلی موثر بود. در اول اپریل هوا ۳۹ درجه

(۱) سورت یعنی شدت سرما یا گرما.

از حالت آنجا دسردتر بود. اما قبل از ختم ماه اپریل گرما و تابش آفتاب بسیار شدت پیدا کرد و هر وقت که باد منقطع میشد انبوه پشه و غیره از باتلاقها بعزم اذیت ما و حیوانات که بجهت آب آنجا منزل میکردیم بیرون می آمدند حتی شتران وحشی هم گویا از پشه ها خائف بودند چرا که میدیدیم دور از چراگاه در ریگزارهای بید خیمه میخوابیدند.

از شوری آب هم بنحست در زحمت بودیم حتی در چشمه های باتلاقها هم آب شیرین پیدا نمی شد. همینکه در نیمه ماه مئی کارهای ما در آن حدود به اتمام رسید با کمال شعف به مرغزار توهونگ برای کار مهمی برگشتم قبل از این در سال ۱۹۰۲ دوستان پروفیسر ولوکزی مرا تحریص کرد بدیدن غارهای متبرک بدهه که خودش در سال ۱۸۷۹ دیده بود. این غارها مشهور به ایوان های هزار بدهه و در سمت جنوب مشرقی مرغزار واقع است

در ماه مارچ سنه ۱۹۰۷ عیسوی (مطابق سنه ۱۳۲۵ هجری)
وقتیکه به توهانگ وارد شده در این غارها از تعجیل ملاحظه
کرده هر چیز حسب معمول بود ولی چون در آن وقت
بواسطهٔ عدم فرصت توقف نکردم اکنون بخیال ملاحظه
و معاینهٔ آن گنج پر از صنعت برگشتم. در آنجا چند صد غار
بزرگ و کوچک بنظر رسید که به قطارهای نامرتب دامن
کوه سیاهی را مشبک[1] کرده بودند همینکه شروع به تفتیش
نمودم دیدم که تقریباً بر دیوارهای گچی تمام آن غارها صورتهای
منقوش بسیار قشنگ باقی است. این نقشها در وضع و
ترکیب با صنعت نقاشی بودائی که از هند به ترکستان شرقی
منتقل شده بود نسبت کلی داشت شناختن اینها اشکالی
نداشت زیرا که در خرابه‌های بیابان ختن مثل اینها بسیار
دیده بودم. سنگهای حجاری شده نیز در این غارها زیاد و
از آثار قدیمه بخوبی ثابت شد که اغلب این معابد یادگار

(۱) مشبک یعنی سوراخ سوراخ.

از زمان جلب بقه تانگ می باشد و در همان آوان یعنی از قرن هشتم تا نهم میلادی مذهب بده در چین به اوج ترقی ارتقا یافته و تقریباً تا دو قرن آن حدود و مملکت از دست برد دشمنان یعنی ترکها از شمال و تبتیها از جنوب در امان بود - ولی در زمان حکومت منگول بواسطه تقالیب زمان بتخانه ها از رونق افتاده و عده زیادی در راهبات که مجاور آن بتخانه ها بوده اند کاسته است. اما در تونهانگ با وجود انقلاب و انهدام که در آن زمان ها داده باز هم رسم تقوی و پرهیزگاری بده کماکان (۱) باقی مانده بود. و فی الواقع عوام تونهانگ با تعصب مخصوص به بعضی از آئین عبادت بده در میان مذهب مختلطه چینی نیز پابندی دارند - ظاهر بود که تحقیقات من در خصوص نقاشی و حجاری آن بتخانه ها منحصر به گرفتن عکس و کشیدن نقشه آنها است +

و بسبب اینکه از بیستم ماه می ۱۹۰۷ عیسوی (مطابق

(۱) کماکان یعنی مثل سابق +

سنه ۱۳۲۵ هجری در پای آن بتخانه ها خیمه زده و تا مدتی
توقف کردم حقیقتاً این بود که در دل خیال دست یافتن
به بتخانه بسیار مهمی داشتم. از دو ماه از قرار شنیده بودم
که یک دفینه پر از نوشتجات قدیم پیدا شده است
به این طور که دو سال قبل یک نفر راهب تاوی در
وقتیکه یک از بتخانه ها را مرمت میکردند اتفاقاً به آن
دفینه برخورده بود و چون آن نوشتجات را در میان معبد
با کمال احتیاط نگاه داشته بودند بدون تدبیر و خبرداری
نمیتوانستیم به آنها دست یافت. آن زاهد تاوی که
حفاظت آن نوشتجات را بعهده گرفته آدمی بود بسیار
وهمی و وسواسی همان قسمیکه بواسطهٔ جهالت خود نمیدانست
آن نوشتجات چیست که حفاظت میکند از خدایان
خودش و مردمان نیز بسیار خوف داشت. و در ابتدا خیلی
مشکل بود که او را رام کنیم.

تفصیل کشمکش ما و اعتراضات معقول یا غیر معقول او

بعد از این نوشته خواهد شد. آخر الامر به مدد غیبی جرأت
کرده در را برای ما باز کرد. این در قبل از آنکه آن نوشتجات
را پیدا کنند بسته و بسبب نقاشی دیوار پنهان بوده. از
دیدن آن خانهٔ کوچک چشمهای من خیره شد. همینکه آن لاما
چراغ خود را روشن کرد دیدم که کاغذهای کهنه بر روی یکدیگر
خرمن شده و بقدر ده فت بلند است. در آن تاریکی ملاحظهٔ
آن نوشتجات امکان نداشت تا وقتیکه آن زاهد چند بسته
از آن نوشتجات را بیرون آورد و بما اجازت داد که آنها را
بخوانیم. معاینه کنیم اشتیاق من بیش از پیش شد. لولهای
کاغذ که اول دیدیم خیلی کلفت و هنوز سالم بود دانستیم که
کتاب مذهب بدیه بزبان چین داز وضع و ترتیب آنها ظاهر
بود که بسیار کهنه است تحقیق تاریخ اصلی این کاغذها که
بیش از ده فوت بلند بود اشکال داشت. اما همینکه
به پشت یکی از لولهها نگاه کردم هیچ شک باقی نماند که تمام
این نوشتجات از زمانی است که خط هندی و علم سنسکرت با

پیروان بده در وسط اشیا رانچ داشته اند.

تمام نوشتجات به همان حالت اصلی باقی مانده است در آنجا ابدا اثری از رطوبت ندیدم. فی الواقع برای نگاهداری اشیا مثل این کاغذات هیچ جا از این اطاق بهتر نتواند شد زیرا که این خانه مثل غاری است در میان کوه سنگی و برای حفاظت از رطوبت آن را بسیار محکم و مسدود کرده بودند. و بسیار مسرور شدم وقتیکه یک بستهٔ بزرگی را باز کردم پارچه روی این بسته از پنبه و بسیار محکم بود از میان آن این چیزها بیرون آمد. پارچهای ابریشمی و پنبه بسیار خوب منقش. پارچهای ابریشمی و دیبا که بطور نذر پیش کرده بودند انواع کاغذهای نقاشی شده. پردههای بیرق و علم از هر قبیل. و پارچههای قلاب دوزی وغیره. پردههای ابریشمی منقش را بطور پرچم(۱) استعمال میکرده اند و به تمام آنها صورت بودا بوضع هند یا غیر آن اما به سلیقهٔ چین نقش کرده بودند. در زیر اشکال معبودین خود صور عابدین

(۱) پرچم یعنی پردهٔ علم یا بیرق.

را بالباسیکه مخصوص نزادیّت آن زمان بوده کشیده‌اند. بعد
از اندکی نوشتجاتیکه بطور تند آنجا گذاشته بودند پیدا کردیم
و تاریخ آنها از قرن نهم و دهم میلادی بود. چونکه این نقاشیها
را به پارچه‌های ابریشمی بسیار نازک و لطیف کرده و سخت
پیچیده آنجا سپرده بودند باز کردن پارچهائیکه پنج و شش
قسمت طولانی بود خیلی اشکال داشت چرا که بواسطه تا و
و شکن که پیدا کرده بود از شکستن آنها می اندیشیدم.

از بدبختی دیدم که آن نزاد این اشیاء قدیمه را که
بسیار نفیس و از عهد تانگ باقی مانده بی مقدار پنداشت
من موقع یافته بهترین تعدادی را کنار گذاشتم که بعد بدقت
ملاحظه کنم. و بعد هم با کمال بی اعتنائی بسته‌های دیگر را
بباد او چرا که گمان میکرد آنها بیفائده است و به چیزی
نمی ارزد. و این بی اعتنائی او موجب اطمینان کامل
من شد. و اولین بسته بمقدار زیادی از نوشتجات قدیم
به یکی از السنهٔ قدیم هند جستیم. روز اول از صبح تا شب من

وچیانگ سو یا تقسا از سمت کشیده اوراق متفرقه هندی
را جمع کردیم. این اوراق درمیان نوشتجات چینی و تبتی
رونیز درمیان ترجمه و تفسیر کتب مذهبی چین بزبان وسط
آسیا متفرق شده بود. تفصیل تفتیش روزانه واشیاء دلچسپ
که از آن کاوش حاصل شد اینجا نمیتوانم نوشت.

خصوصاً بسته هائی که پر از کتب و پارچه های منقش و کاغذهای
گوناگون بود خیلی دلچسپی داشت. دراین کتابخانه که صدها
سال پنهان بوده فقط از سمت جنوب نوشتجات جمع نشده
بود بلکه از جاهای دیگر هم بوده است لهذا هینکه نوشتجات
زیاد بزبان ترکی اویغور ازمیان بعض بسته ها بیرون آمد
هیچ تعجب نکردم زیرا که مذهب بده در مملکت اویغور
کمال شیوع را داشته است. خط کوک ترکی و سیاق
مخصوص شام که پیروان مانی استعمال میکرده اند نیز
پیدا شد.

از نوشتجات مختلف بزبان چینی مثل خطوط و دفاتر

کتیبه‌شان و غیره فقط نظم و ترتیب قسمتیی[1] که در آن حدود از قرن نهم تا دهم میلادی شیوع داشته ظاهر شد بلکه از نوشتجات با تاریخ یقین کردم که آن کاغذها را اندکی بعد از سنه ۱۰۰۱ میلادی (مطابق سنه ۳۹۱ هجری) در آن خانه سپرده اند. چنان مستفاد[2] میشود که از سبب خوف حمله دشمن این نوشتجات را پنهان کرده بودند. لیکن آن غار کوچک محکم تا مدتها ذخیره خانه بوده و هر چیزی را که بعد از استعمال متبرک تصور نموده اند و دیگر لازم نبوده در آن غار جمع میکرده اند. یک سال بعد از آن که نوشتجات چینی را ملاحظه نمودیم بعضی نوشتجات دیده شد که تاریخ آنها تا قرن چهارم میلادی میرسید. بعد از آن که چندین روز در تفتیش آن بسته‌ها برای بدر بردن اشیاء مفیده مثل نوشتجات و نقاشی‌های مخصوص و سایر چیزها زحمت کشیدیم

(۱) قسمتیس طایفه نصاری را میگویند لیکن اینجا مقصود علمای هندوی باشد
(۲) مستفاد میشود یعنی فهمیده میشود.

آن وقت بطرف آن بسته ها که پر از مکتوبات چینی ذیل
دیواری بر روی هم جمع شده برداشتیم. اگرچه این
کار بسیار دشواری بود اما آخرالامر در زیر همه بسته ها چند
بقچه پر از پارچه ابریشم و تصویرهای گرانبها جستیم که تلافی تمام
زحمتهای ما را کرد.

در بین تفتیش بعضی خطوط بزبان برهمی وسط آسیا نیز
جستم که در میان نوشتجات چینی مخلوط شده بود. در
خصوص دادن هدیه معقولی برسم تلافی برای بتخانه بزودی
فیصله نکردیم بلکه عمداً گفتگوی خود را با آن زاهد طول میدادیم
به این سبب که در این بین به مقصود خود نائل شویم.
اما همینکه مرد زاهد خوش سلوکی ما را دید که چند شمش نقره
یا نعل اسب به بتخانه تقدیم نمودیم مهمان خودش بگابادی
رفت و دید که از اقتدار روحانی که در نظر مردم داشت
چیزی کاسته نشده کم کم یقین کرد که من در کار خیری مشغول
می باشم که باقی مانده علم و صنعت هند را برای مطالعه

را الی مغرب زمین جمع میکنم و مسلم داشت که این اشیاء
درصورت عدم مواظبت دیر یا زود ضایع و نابود خواهد شد
لیکن اسباب حمل آنها از چینی ترکستان کلی من وقتی فراهم آمد که آن خزانه
یعنی بیست و چهار صندوق مملو از نوشتجات قدیمی و پنج
صندوق پر از تصویر و پارچهای کلابتون دوخته وغیره
که از آن غار حاصل کرده بودم تماماً صحیح و سالم بلندن رسید
خلاصه چون صد این کار مشقت زیاد و کشیده بودیم در نیمهٔ ماه
جون از این کارها دست برداشته و با کمال مسرت
در آن بیابان گرم بملاحظات جغرافی سمت مغرب بی سطح
نا نشان آن پرداختیم - اشیائیکه بدست آورده بودم در قلعه
پائین که در انفسی میباشد سپرده و از طرف سلسلهٔ
کوهستان جنوبی که پر از برف و آبشاری است ما بین
سو کوهی و دره دو خانهٔ تونهانگ حرکت کردم - در عرض راه
بعضی خرابهها نزدیک قریهٔ چیادتزو که در میان دو سلسله
کوه واقع است دیدم - از آثار قدیمه که بدست آوردیم

و از حالت دیوارها که از بادهای شدید متاثر شده بود
بخوبی ثابت شد که آن قریهٔ محصور تا قرن دوازدهم و سیزدهم
میلادی آباد و مسکون بوده است. با وجود مستحکم بودن
دیوارها باز هم هرکدام که رو به مشرق و مورد تصادم ریگ
واقع شده بکلی شکسته یا محو و نابود گردیده است اما دیوارهای
سمت شمال و جنوب که بطول در جلو باد بوده بکلی سالم
مانده است.

خلاصه بعد از ملاحظهٔ سلسلهٔ کوهستان پرپیچ که مشرف
به زمین بلند تا آنشان در سمت مغرب واقع است از آنجا
پائین آمده به مرغزار کوچک چاگمار رفتیم و پس از
آن رودخانه را عبور کرده از راه کوهستانی که بکلی بی آب
و تا آن وقت معاینه نشده بود به طرف دروازهٔ دیوار
بزرگ که تا حال موجود است راه پیمودیم. این دروازه
بسیار مشهور و موسوم به چیاپوکوان می باشد. بنای این
دیوار معروف خیلی جدیدتر است از آن دیواریکه در بیابان

تونهانگ پیدا کردم داین دیوار را به این سبب ساخته اند
که هر وقت دولت چین میخواسته است با همسایگان
خود قطع تعلق کند (چنانچه عادت او بوده) راه بزرگ
وسط آسیا را بذریعه این دیوار مسدود میکرده اند.

قبل از آخر جولای وقتیکه خواستیم از ستوچاو بطرف
وسط نانشان روانه شویم خیلی زحمت در پیش آمد شتران
چین که در مرغزارهای کالشتی مانند از آن کوهستان بسیار
می ترسند و آن طرف سلسله کوه را هرگز ندیده اند. حاکم
ستوچاو که مردی خیرخواه بود چند نفر را مجبور کرد که با ما همراهی
کنند و تمام آن اشخاص که با اسپ ها اجیر کردیم فقط به این
امید با ما همراهی کردند که ما را مجبور به مراجعت فوری نمایند
کرد. تا آن وادی مسطح که در میان کوهستان ریچتوفین و
تولای نشان واقع است راهنما برای ما پیدا شد. در این
وادی که ۱۳۰۰۰ فت بلند است بعض معدنهای طلا دیدم
که مردمان چرجات اطراف سینینگ در آنجا کار کرده بودند

بعد از روانه شدن از آن وادی دیگر هیچ انسانی بنظر
ما نرسید تا آخر ماه که چند نفر از اهل منگولیا را دیدیم که در
وادی های جنوب کانچو بچرانیدن مواشی مشغول بودند
چراگاه های بسیار خوب آنجا برای حیوانات خشک سانغیچ
عظیم بود و ما را از خسارت زیاده رهایی داد این چراگاه ها
۱۱۰۰۰ الی ۳۰۰۰۰ فت ارتفاع دارد چونکه در جلوان چهار
سلسله کوه کریستان دران واقع است هیچ حائلی نبود
و وادی های میان آنها بسیار کشاده و وسیع بود لهذا
برای ملاحظات جغرافی خیلی سهولت پیش آمد و دیگر چندان
احتیاج براه نما نداشتیم - بر رحمت های طبیعی ما کرلا زمه
این قسم جا های وحشت انگیز است ربواسطه ناقدرانی
چاروا داران چینی یا بعبارت دیگر بسبب اغراض[۱]
طبیعی آنها از تحمل مشاق اخیلی افزوده شد ان کوهسان
را پر از خطرات تصور میکردند یا اینکه می بایست جنگ نمائی

(۱) اعراض یعنی نفرت دلی است -

که بعد از کشیدن تریاک بهای انها باقی مانده بود بکار ببند
و از هر گونه خطر پروا نکنند بر عکس در اجتناب[1] از این
خطرات قیاسی یا واقعی کمال جد و جهد را داشتند کر
کوشش کردند که بگریزند ما برای حل و نقل حیران گشتانند
ولی خوش بختانه از این خیال باز ماندند بدون اینکه به تدبیر
ما خللی وارد آید •

خلاصه بعد از کوچ زیاد متجاوز از چهار صد میل راه
پیموده در ماه اگست هر سه قطار کوهستان شمال تاشان
را که از ۰۰۰،۱۸ تا ۰۰۰،۱۹ فت بلند و پر از برف است
معاینه کردیم - ان سلسله کوه پر پیچ و تشنگ را که آب
سو کو هو ما از آبریز خاره نوروکوکو نزتقسیم میکند از جانب
شمال ان معاینه کردیم معلوم شد که قله های ان از
کوهستان شمالی خیلی بلند تر است •

بعد از زمینهای بلند که همه جا باتلاق است بطرف

(۱) اجتناب یعنی دوری گرفتن •

منبع رودخانه تاتانگ که آب ان به آب هونگهو ملحق میشود رفتیم و همانجا آبریز دریای چیتن را نیز دیدیم.
از آنجا باز به وادی بالای رودخانه کانچلو رسیده و بعد از میان کوهستان ریچتوفین طی راه نمودیم.
رام سنگه یک آله مساحت داشت و تمام زمینیکه بذریعه ان آلت و میان انفسی تا کانچو معاینه کردیم تقریباً ۲۲۰۰۰ مربع میل بود. در اواخل سپتمبر از کانچو بعزم مسافرت طولانی روانه شدیم بداین نیت که مجدداً به اراضی دریای تارم برگشته و یک زمستان دیگر آنجا به تحقیقات مشغول شوم در این سفر بسبب بعض ملاحظات علمی و عملی مجبور شدم که از راه آمی و ترفان به ان راه بزرگ کاروانی که از قرن هفتم میلادی عوض راه قدیم لونتو استعمال میشود رسیده طی مراحل بکنم.
سای رام سنگه که در تاکشان بسیار خدمات نمایان کرده بود بعزم مراجعت به هندوستان از من جدا شد چراکه

محقق چندان خوب نه بود که بتوانند زحمات یک شتان دیگر را تحمل نمایند. جای او را ما ئی لال سنگه گرفت این مرد در مواقع پر زحمت های کارسامی جغرافی لیاقت و همت فوق العاده خود را بروز داد و چنانکه قبل از این چندین مرتبه با این قسم قافله از تبت به مشرق چین رفته و درست از امتحان بیرون آمده بود.

شرح این مسافرت طولانی که از اول اکتوبر ۱۸۷۸ عیسوی مطابق ۱۲۹۵ هجری شروع شد و تقریباً به ۲۸۰۰ میل مسافت را از لهاسی تا قره شهر که در انتهای شمال مشرقی اراضی دریای تارم واقع است با در ظرف دو ماه طی نمودیم در اینجا نمیتوانم نوشت. در تمام آن بیابان ویران پر از سنگ ما بین تا این شان دپایتان فقط آبادی و مرغزاری که بنظر میرسد آمی وزتخان است و در آنجا با اینکه به بعض ملاحظات تحقیقات آثار قدیمه امکان نداشت باز هم پاره مکانات مخروبه را ملاحظه نمودم. فایده که از این کار حاصل شد

زمین بود که برای معاینهٔ صومعهٔ تاریخ شان داطلاعات ان
موقع خوبی بدست آمد. هنگامیکه در اوایل ماه دسمبر به قره شهر
رسیدیم بلادرنگ به حفر کردن و تفتیش مشغول شدیم.
در بتخانهای مجزو به بسته که بفاصله یک منزل در مغرب
قره شهر واقع است بیک نظم و ترتیب مخصوص زمین
را میکندیم زیراکه این بتخانها اگرچه بعضی کوچک و برخی
بزرگ بود اما تا آنها در ردیف و به یک وضع جدا جدا
ساخته بودند و لهذا در کار مزدوران خیلی سهولت پیش آمده
این بتخانه ها را مسلمانان انجا مین گوفی یعنی هزار خانه ای نامند
و در دامن سنگلاخی واقع است +

ظاهر بود که این بتخانه ها فقط از بارانهای شدید نقصان
نیافته بلکه از احتراق[۱] هم خسارت کلی به آنها رسیده است
و چون بعضی سکه ها جستم که تاریخ آنها تا قرن نهم میلادی
میرسید احتمال دارد که این احتراق در اوائل تاخت
و تاز مسلمانان روداده باشد. با وجود این همه خرابی

[۱] احتراق یعنی آتش +

که از اشخاص موافق هوا و بواسطه تعصب با بت پرستی
باینجا وارد آمده باز هم اشیاء قدیمه زیبا و پیدا نمودیم. از
میان بتخانه های بزرگ قطعه های گچ منقش را که برای زینت
دیوارها بکار برده بودند بسیار جستیم و نیز در میان دالانهای
اطراف بعضی بتخانه ها چند تخته منقوش جستیم که در زیر
خاکها از آتش و رطوبت محفوظ مانده بود. از چیزهای
منقش و حجاری شده که سابقا اسلا هم بود و ظاهر شد
که این بتخانه ها را با کمال افراط(۱) مزین کرده بودند. از وضع
این تصویرها معلوم شد که صنعت نقاشی بدهٔ یونان از
انتهای شمال مغربی هند باینجا رسیده است
مدت پانزده روز که درین کوهی بسر بردیم از سورت(۲)
سردی خیلی بازحمت رسید چراکه هوا ۲۴ درجه از حالت
انجماد(۳) سردتر بود. بدتر از همه تخ(۴) بسیار خنکی بود که از دریاچه

(۱) افراط یعنی از حد بدر (۲) سورت یعنی شدت و سختی سرما یا گرما.
(۳) انجماد یعنی یخ بستن (۴) تخ یعنی اسیا نرم.

بگرآتش برخاسته و تمام اطراف را فرو میگرفت و
تا چند روز به همان حال باقی می ماند. چون کارهای من
آنجا به اتمام رسید قریب به عید مسیحی از آنجا حرکت
کرده به کوهستان ختده رفتیم و تمام ما قدری آسوده
شدیم این کوهستان اگرچه سرد است ولی آفتاب خوب
دارد. در آنجا بواسطهٔ اطلاعاتیکه باز حمت از چه پانان
کم کم حاصل شد بعضی از یادگارهای عهد بده را پیدا کردم
که تا آن وقت کسی ندیده بود. چند بتخانه خرابه را تفتیش
نمودم. اگرچه این بتخانه ها کوچک اما بسیار مزین بودند بانیکه
دور از هر گونه آبادی بوده باز هم از شر حملهٔ بت شکنان
در امان نمانده اند. خلاصه روز اول سال ۰۰ و از تپهای
شمال مشرقی آن ریگزار به کورکه رسیدیم و خیلی مسرور شدم
که بار دیگر به ان زمین مراجعت کرده ام. از آنجا بعزم
انجیک دریا که در طرف جنوب است حرکت کردیم من
ولال سنگه از میان بیابانیکه قبل از آن معاینه نشده بود

هر یک راهی جداگانه اختیار کردیم لیکن هر دو راه به مرغزار
کوچک که در راه بزرگ کاروانی واقع است می پیوست
و در کوچه برای ملاحظات خرابه های نزدیک آنجا یک هفته
توقف نمودم. در آن خرابه ها از پنج سال قبل اهالی جاپان
و المان[1] در درس برای آثار قدیمه تجسس کرده بودند آخرالامر
چندی قبل شخصی فرانسیسی موسوم به پروفیسر پلیت همراهانش
آن خرابه ها را بکلی صاف کرده بودند. بعد از آنکه این حصه
را به تعجیل معاینه کردم در آخر ماه جنوری باز بطرف آن
بیابان عظیم روانه شدم. از سنه ۱۹۰۸ عیسوی (مطابق
سنه ۱۳۲۶ هجری) که از ختن و کریا حرکت کرده همیشه در استفسار
و تفحص خرابه های قدیمی اصرار داشتم. از نتیجه این
استفسارات مطلع شدم که بعض مکانات مخروبه در تکلامکان
هست که تا آن وقت هیچ کس ملاحظه نکرده است پس
خیلی مایل بودم که حتی الامکان قبل از بهار به آنها برسم چرا که

---

(۱) المان یعنی جرمنی.

در فصل بهار بواسطه طوفان باد و گرما در آنجا هیچ کار امکان ندارد. قبل از این بما گفته بودند که در شهیار راهنما بدست توان آمد اما همینکه آنجا رسیدیم معلوم شد که این خبر بکلی دروغ بوده بلکه هیچ شکاری هم به رود خانه کریا از این سمت نیشده آن وقت دانستم که زحمتهای زیاد در پیش خواهد آمد.

به تصور اینکه آب کریا به یک نقطه مخصوص میرسد و برای رسیدن به آنجا اگر مسافت یکصد و پنجاه میل را از روی تپه های ریگ طی کنیم امیدوار بودیم که به آب توانیم رسید و از تجربه میدانستم که در عبور کردن از آن ریگزار اگر چه قطب نما راهنمای ما نداشتیم چه مشقت در پیش توان آمد. بهر حال روز ۲۹ جنوری ۱۹۰۰ عیسوی (مطابق ۱۳۱۷ هجری) از آخرین خانه های چوپانی نزدیک تارم براه افتادیم هشت نفر مزدور از اهل شهیار به جهت کندن چاه وغیره با آذوقه چهل و پنج روزه به جهت تمام

قافله که بیست نفر میشدند همراه گرفتیم - از پانزده شتر که داشتیم هشت شتر فقط به جهت حمل یخ بودند - با اینکه لازم بود که هر کس پیاده برود ولی خواهی نخواهی چهار پا بو همراه گرفتم که در وقت عبور از دریا برای خود و منشیان من زحمتی پیش نیاید.

بعد از هشت روز راه پیمودن از روی تپه‌های ریگ که بعضی اوقات بلندی داشت به کنار شمالی مَصَب خشک رسیدیم - این مصب بواسطه رود دریا صورت گرفته و شکل کنار رودخانه خشک بنظر میرسد در بعضی جاها نصف در زیر ریگها و در بعضی نقاط تا از درمیان جنگلهای انبوه ناپدید است - در اینجا زحمتهای ما بیش از پیش شد زیرا که حالت ما شبیه بود به کسیکه از دریا گذشته به مشیله[۱] و مرداب بی پایان رسیده بدون راهنما حیران مانده باشد.

(۱) مشیله یعنی مرداب دان زمینی است که رگل درجن داشته باشد.

بهر حال نجات ما منحصر به جستن کناران رودخانه خشک بود زیرا امیدوار بودیم که از زیر ریگهای آن آب حاصل توانیم کرد. چون از تپه‌های بلند گذشته و در آن منصب خشک زمین را کنده قدری آب حاصل شد دیدیم امیدوار شدیم که بخت با ما یار و طالع سازگار است و از انجا بکمال سهولت پیش توانیم رفت لیکن بعد از اندکی آن امید ما مبدل به یأس و حرمان شد هر قدر بیشتر رفته و در جستن کنار رودخشک بیشتر کوشیدیم کمتر جستیم زیرا که در میان جنگلهای خشکیده و تودهای ریگ چنان پنهان شده بود که اثری از آن بنظر نمیرسید. در تمام عمر خود زمینی بشکل آن وحشت انگیز ندیده‌ام. از کندن چاه و یافتن آب بکلی نا امید شدیم همراهان تماماً دل خود را باخته بودند بجز لال سنگ و ابراهیم بیگ و جسونت سنگه و نیز مرد ساربان حسن آخوند که با کمال مردانگی هیچ خوفی اظهار نکرد. پنج روز دیگر که به آن مشقت گذشت بی‌قراری مردمان

شهبار خیلی اهمیت پیدا نمود مگر ریگ‌ها فرار افتادند لیکن
اگر ریگ بخت شد جز هلاکت نتیجه حاصل نیکردند روز ششم
وقتیکه من دلال سنگه میخواستیم بملاحظات جغرافی
مشغول شویم از بالای تپه که سیصد فت بلندی داشت
در آن بیابان بیکران چند خط سفید از دور بنظر رسید
همینکه بعد از طی مسافتی به آنجا رسیده دو دانستیم
که آن خطوط سفید نمکهای شوره زار نیست بلکه
قطعات یخ است که از آب رود خانه منجمد
شده مسرتی که برای ما حاصل شد به تصور نمی آید شتران
ما از دو هفته و اسپان از چهار روز هیچ آب نچشیده بودند
و به هر یک از ما هم روزانه تقریباً ۴ توله[1] آب تقسیم میشد
این رود خانه غیر مستقل حالا یک مجرای[2] جدیدی در میان
ریگزارهای پیدا دارد و از جائیکه چهار سال پیش میگذشته
خیلی دور است و چند روز طول کشید تا در جنگل سبزی

(۱) یک توله در نیم مثقال معتبر و (۲) مجری یعنی گذرگاه ه

به نقطه رسیدیم که مجرای جدید از مجرای قدیم جدا میشود
بعد از یک روز استراحت باز در خرابه های قره دانگ
مشغول تفتیش شدم. آب رودخانه بعد از چند قرن برگشته
و باز از نزدیک این خرابها میگذرد.

در سال ۱۹۰۱ که اینجا آمده بودم بواسطه طوفان باد و ریگ
نتوانستم که اینها را بخوبی تفتیش کنم ولی حالا که باد ریگ ها را
برطرف کرده مکانات مخروبه آشکار شده است. بعد از
تحقیق دانستیم که در قرن اول میلادی علاوه از قراولخانه
سرحدی یک آبادی ندروی هم در آن بیابان بوده. در کنار
رودخانه گرپا چند نفر از اهل ختن که برای خزانه تجسس
میکنند بطور راهنما به ما ملحق شدند و با اینها از راه جدید به
طرف بیابانیکه در شمال مرغزار دوموکو واقع است روانه
شدیم. در آن بیابان ریگزاران اشخاص ختنی مکانات مخروبه
با چند بتخانه بدهه پیدا کرده بودند که در سفر سابق ندیده و تجسم
هر چند از آن خرابه ها که بسبب نزدیکی به یک قریه کرتا

بشصت سال قبل معمور بوده، چیزی بر جا نمانده بود با نهم تحقیقات من بی ثمر نشد چراکه بعضی چیزهای مفید مثل نوشتجات بزبان هندی و تصویرها و تخته های منقش از عهد بودا جستم معلوم شد که آن خرابه ها هم از قرن هشتم میلادی متروک واقع شده اند ماه مارچ و اپریل را در آن بیابان کنار مرغزارهای دو رود کو و ختن بسر بردیم. از جمله مکانهائیکه ملاحظه کردیم یک بتخانهٔ بزرگی بود با نقاشی بسیار دقیق که در زیر ریگهای بگلی پنهان بود و حالا از سبب تحقیقات ما در بیابان ما بین رود یورنکاش و قره قاش بنظر رسید معلوم شد که این بتخانه هم مثل بتخانهٔ رآدک استوپا که در سال ۱۰۱۹ میلادی (مطابق سنه ۴۱۰ هجری) پیدا کردم اندکی بعد از مسیح علیه السلام بوده. بعد از آن راه بیابان که از کنار رود خانهٔ خشک ختن به جانب شمال است عازم اکسو شدیم. در اثنای راه یک قلعه خرابه دیدیم که سابقا به جهت حفاظت راه ساخته بودند. این قلعه

در میان آن بیابان بر سر کوه مزرتاغ در طرف چپ
رود خانهٔ ختن واقع است. اگرچه خود قلعه از سبب
آتش خراب شده ولی یک خرمن خاک و به کرساکنین
آن بیرون ریخته بودند باقی مانده بود. سه روز متوالی
در میان خاکرو بها تفتیش کرده و نوشتجات زیاد که به
چندین زبان بر تخته و کاغذ نوشته شده بود پیدا کردیم
تاریخ تمام آنها قبل از قرن نهم میلادی بود. خلاصه. در
اوایل ماه مئی بعد از زحمت زیاد به اکسو وارد شدیم
در آنجا رای لال سنگه به جهت ملاحظات جغرافی ر طرف
کوهستان تا تیمن شان تا دره های شمال کاشغر مساعدت لازم
داشت از مدد دوست قدیمی خودم پان تاجن هر چیز که
لال سنگه ضرورت داشت فراهم کردیم و خودم هم بعد
از بسر بردن چند روز با آن دوست فرزانه و عالم یگانه بوادی
اوچ ترفان رفتم و بعد از راه یک سلسله کوه خوشنما که تا آن
وقت معاینه نشده بود به مرغزار غیر معروف کلپین رسیدم

قله های آن کوهستان به ارتفاع ۱۲۰۰۰ تا ۱۳۰۰۰ فت میرسد
ولی چندان برفی ندارد. در تمام آن کوهستان قلت آب
موجب وبال چوپانان کرغیزی که هنوز آنجا دیده میشوند شده
است. بواسطهٔ اطلاعات مفیده که از مردمان کلپین حاصل
شده بود آثار یک قریهٔ مخروبه در بیابان وسیع ما بین
کوهستان خشک کلپین و انتهای رود کاشغر را پیدا کردم. اگرچه
از اثر بادهای شدیده چندان جائی بجهت استکشاف
باقی نمانده بود ولی ظاهر شد که در آن نواحی تا قرن هشتم
میلادی دهات آباد بسیار بوده چنانچه علامت نهرها
که از رود کاشغر به آن آبادی ها آب میرسیده هنوز
مشاهده میشود و نیز اثر آن شاهراه قدیم چین که از میان آن
آبادی ها کاشغر میرفته است پیدا نمودم.

خلاصه بسبب شدت گرما و کارهای زیاد که داشتم لازم
شد که به ختن مراجعت کنم چنانچه بعد از دو هفته مسافرت
باسرعت و نیز بسبب بادهای شدیده پرزحمت به ختن رسیدم

و در همان باغچه قصر که سابقاً منزل داشتم تا شش هفته به
بستن اشیائیکه بدست آمده بود مصروف بودم. در این
کاری بود بسیار دقیق و جالب توجه چراکه علاوه از نازکی
اشیاء، راه طولانی هم (یعنی از آنجا تا لندن) در پیش بود.
انتظامی که بجهت ساختن صندوق ها و قوطی ها کرده بودیم
بسیار قابل تماشا بود و شاید هرگز آن مرغزار چنان صندوق
سازی و جعبه سازی ندیده باشد.

در همان روزها نایک رام سنگه که مددگار من بود و
او را در ماه مارچ برای بعضی کارها به میران فرستاده بودیم
برگشت لیکن هزار افسوس که بیچاره در این سفر طولانی از
هر دو چشم کور شده بود. وقتیکه از من جدا شد بکلی صحیح و سالم
بود و ما هیچ گمان نبود که چنین بلائی برا او نازل تواند شد
اما همینکه در آن حدود با کمال جد و جهد و مردانگی به تحقیقات
خود مشغول شد مرضی عارض شده و او را نابینا ساخت.
پریشان حالی من و کوششی که در آن وقت برای فرستادن

آن بیچاره را به یارقند واز آنجا به هندوستان نمودم معلوم است و حاجت به بیان نیست و چون خودم به هند رسیدم در ترضیه حال و ترفیه استقبال آن رفیق با وفا دقیقه فروگذار نکردم تا اینکه از طرف دولت هند یک مستمری(۱) معقولی به جهت خود او و اولادش مقرر شد.

خلاصه در اواخر ماه جولائی بود که لال سنگه بما ملحق شد چونکه با آلات مساحت خود از تعیین شان به کاشغر رفته توانسته بود که قسمت آخر آن بیابان بیکران را که در شمال کوهستان کونلون به مغرب ختن واقع است معاینه کند ونقشه بکشد. روز اول اگست پنجاه شتر از اشیاء قدیمه و شیشه های عکاسی وغیره بار کرده و فرستادم که در پای دره های کاره کرام منتظر ورود ما بمانند و خودم با لال سنگه بعزم سفر طولانی عازم منبع های رود یورنکاش شدم. از تجربه هائیکه سابقاً در کرنکو تاغ حاصل کرده بودم یقین داشتم

(۱) مستمری را وظیفه هم میگویند.

کرسیدن به منبع های رود یورنگ‌کاش از تنگناهای عمیق
رکه آب رود بجانب مغرب میبرود، امکان نخواهد داشت
لهذا مناسب می‌نمود که کوشش کرده از سمت مشرق ازیکی
از همانجا که آن کوهستان به زمین مرتفع تبتت می پیوندد
بپردیم +

زحمت ما از وقتی شروع شد که از این تنگناهی پکودر عازم
آن سطح بلند شمالی رکه . . . واقع مرتفع و متصل به کوهستان
کونلون است، شدیم. در آنجا به چند نفر از اهل کریاکت[1]
شکار میکردند برخوردیم یکی از آنها موسوم به پاسا و اگرچه
مردی مکار... اما با تجربه بود و بعد از اصرار زیاد آخر راهی که انتهای
تنگنای یورنگ‌کاش میرود با نشان داد. بموجب هدایت او
اولا به وادی زلیلیک رسیدیم در آنجا معدنهای طلا زیاد بنظر
رسید که در مغل کره کنده بودند و گویا از مدتهای مدید در آنجا کار
میکرده‌اند در زمان قدیم که انگوتته کارها را از بیگار میگرفته‌اند

(۱) قراباک لفظ ترکی است بمعنی رمه‌ای یا گاو ترکمانی میگویند +

البته در این تنگنای ناهموار با آن هوای ناسازگار ظلم فی
قیاس بر بنی نوع بشر شده است. اگرچه در معدنهای نیلیک
آن وقت کسی نبود چرا که جز در چند ماه تابستان احدی آنجا
نمی‌توانند رفت باز هم کوشش کرده از آن چند نفر مزدور که
غالباً بیگار و در آن تنگنای موحش مشغول کار بودند هشت
الاغ گرفتیم اگر نمی‌دادند هرگز امکان نداشت که ما محتاج خود
را از آن جا بگذرانیم. از چندین درهٔ بلند که ۰۰۰ ۱۲ الی
۰۰ ۱۸ فت ارتفاع داشت عبور کرده به یک تنگنای
محتبس رسیدیم و آخر الامر بعد از هشت منزل طی راه با
نهایت مشقت به آن زمین یخچال که بزرگترین شعبهٔ رودخانه
از آنجا بیرون می‌آید و ۰۰۰ ۱۶ فت بلند است رسیدیم
آن کوره راهی که ما شتافتیم از اثر پاهای یاکهای وحشی پیدا شده
و در بعضی جاها به اندازه‌ای صعب بود که حتی خرهای پرقوت
با بار نمی‌توانستند عبور کنند. با اینکه فصل تابستان گذشته
بود باز هم گذشتن از کناران جوی‌ها که از آنجا بیرون می‌آید

خیلی خطرناک می نمود. یادداشتی که برای این همه زحمت یافتیم
همان نقاط مرتفعه در این راه بود که از ۱۸۰۰۰ الی ۱۹۰۰۰ فت
بلند و برای ملاحظات جغرافیه مفید ثابت شد. خلاصه بعد از
آنکه به این طور تا یخچال منبع رود خانه رسیده از آنجا از
زمین بلند ملی سهل المرور نزدیک دریاچه آرکوغکول بطرف
مشرق برگشتیم و برای رسیدن به وادی بالای رود خانه
قره قاش لازم بود که از تپه های سمت مغرب آن سلسله پر
از برف راه به پیمائیم. پس به این خیال اولاً از راه پلوته
لانکلا به آن زمین های مرتفع که ۲۰۰۰۰ فت بلند است
رفتیم و در همان جا یخچال بزرگی است که آب کریا از آن
بیرون می آید. در اثنای این راه که تا منبع رود کریا رسیدیم
و تا چند روز بعد از آن از هوای نا موافق خیلی صدمه بما
وارد شد چرا که مکرر طوفان برف اطراف را فرو گرفته
و از رطوبت آن زمین با وجودیکه سنگ بود باز هم لغزنده
و مثل باتلاق میشد و این حالت برای حیوانات ما خیلی

بد بود زیرا که علاوه از زحمتهای سربالائی ها و سردی زیاد که متحمل شده بودند برای خوراک هم چیزی به آنها نمیرسید خلاصه از منبع رود کرکیا گذشته در آن زمینهای سمت مغرب بملاحظات جغرافیه پرداختیم هرکس آن نقشه جدیدی راکه از ماورای سرحد هند کشیده اند ملاحظه کند خواهد دید که در آن نقشه جای این زمین را خالی گذارده اند در آنجا تیغه های کوه پر از برف با وادی های کم عرض بسیار دیدیم این تیغها به آن کوهستان بزرگ که پهلوی منبع یورکنکاش واقع است می پیوندد و نیز دریاچه ها و دشتهای خشک که اغلب آنها به ارتفاع ۱۵۰۰۰ و ۱۶۰۰۰ فت بود زیاد آنجا دیدم. آبیکه از وادی ها جاری است به آن دریاچه ها میرسد با وجودیکه مواظبت (۱) کامل داشتیم باز هم به سبب عدم گیاه و علف یک ثلث از حیوانات ما تلف شدند. یک منزل که از دریاچه

(۱) مواظبت یعنی خبرگیری احتیاط.

اول دور شدیم دیگر اثری از گیاه بنظر نرسید بلکه برای آب هم لازم بود که زمین را کنده آب حاصل کنیم. در تمام راه بادهای خشک میوزید و چون هیزم کافی بجهت آتش دستیاب نمیشد آن شبهای خشک برای ما و حیوانات که علاوه از عدم خوراک هیچ سرپناهی هم نداشتند، وبال جان بود. بدترین زمین را وقتی دیدیم که به یک دریاچهٔ پر از نمک رسیدیم. از کنار آن دریاچه به سمت شمال مغربی رفته بعد نواحی دیگر برخوردیم که از هر طرف حوض های خشک پر از نمک دیده میشد. چنان سکوت و خاموشی در آن حدود مستولی بود که تصور نمی آید. نه فقط ذیحیاتی دیده نمیشد بلکه اثر پائی هم نبود. موجب ملال من اینکه با یوی بدبختی که داشتم در آنجا مرد از وقتیکه بخاک ترکستان داخل شده تا آن وقت بران یابو سواری میکردم و از سختیهای سفر خصوصاً سفر تاکلماکان و آن قلت آب هرگز خسته نبامد. بعد از

پیمودن سه منزل راه پرتعب اثر آن راه رفته دیم را پیدا کردیم. این راه متجاوز از چهل سال است که متروک واقع شده در ابتدای آخرین شورش مسلمانان حاجی حبیب الله رئیس ختن کوشش کرده بود که از همین راه با هندوستان و لداخ مستقیماً مراوده داشته باشد. خلاصه عصر سیدیم باه پیچتهر بوادی یکی از منبعهای مشرقی رود قره قاش رسیدیم ٭

دو روز بعد از سرازیر شدن از آنجا به جماعت کرغیزی و یاک ها برخوردیم وقتیکه در ختن بودم خودم به این اشخاص دستورالعمل داده بودم که اینجا آمده و منتظر ما باشند. دران وقت فقط کاری که داشتیم این بود که اثر آن راه حاجی حبیب الله را تا جائیکه از سلسله کوهکون گذشته به طرف کرنغوتاغ میرود پیدا کنم. یک خطی از سنگهای کوچک که بهردی یکدیگر چیده بودند از آنجا به طرف وادی میرفت از قرینه دانستیم که آن راه باید در آن

سمت باشد لیکن در بالای آن وادی از حسب یخ و
برف زیاد آن راه بکلی مسدود شده بود. چون لازم بود آن
نقطه‌ را که ایستاده بودیم به تطبیق نقشه‌ سابق از سمت
شمال کاملا تعیین کنیم و آن جز از رفتن بالای کوه امکان
نداشت لهذا روز ۲۲ سپتمبر من و لال سنگه با چند نفر قشیری
بعزم سرکوه حرکت نمودیم و از روی یخچال بسیار شیبی که
نزدیک‌ترین راه معلوم میشد میرفتیم. چون این چندین
میل مسافت همه جا یخهای آن ترکیده و در روی آنها برف
تازه پوشیده بود بسیار زحمت کشیده تا اینکه بقله کوه که تقریبا
بیست هزار فت ارتفاع داشت رسیدیم. هر چند که هوا
خیلی خنک یعنی ۱۶ درجه از حالت انجماد سردتر بود ولی
بواسطه ملاحظات جغرافی و کشیدن عکس ممکن نشد که زودی
پائین بیائیم با اینکه در مراجعت از خوف رسیدن شب
هیچ توقف نکردیم باز هم وقتیکه به خیمه گاه رسیدیم خیلی از
شب گذشته بود. بعد از رسیدن به منزل دانستم که

انگشتان پای مرا سرما زده است اگرچه این امری بود بسیار
ملال انگیز از خوش بودم که کارهای جغرافی بدلخواه به انجام رسیده
چون میدانستم که نتیجهٔ این حادثه سخت معالجه فوری
لازم است بهر طور بود خود را بوادی قره قاش رسانم
در آنجا قافله خود را که حامل اشیاء قدیمه و باستانی از
دره سنجو گذشته بودند دیدم. این قافله را سپردم لال سنگه
که در تمام سفر کمال غیرت و همت را بروز داده و
چنان از شفقت و زحمت بی پروا بود که هیچ هندوستانی
مثل او ندیده ام از خیلی باعث خوشی است که در پاداش
این همه زحمتها از طرف دولت هند به لقب رای بهادری
ملقب گردید. بعد از آن خودم به سمت مملکت لد
حرکت کردم با اینکه دره های بلند به ارتفاع
۱۸۰۰۰ فت در راه که گذرم بود و یخچال بسیار صعب المرور
بود باز هم حتی الامکان بسرعت حرکت میکردیم.
بعد از ۵ منزل طی راه به اول قریهٔ لداخ رسیده

و پس از چهار روز به آگره وارد شدم در آنجا جناب شمت صاحب بعلاج پای من پرداخته و لی لازم شد که تمام انگشتان پای راست مرا قطع کنند. تقریبا سه هفته انجا قیام شد و در آن مدت از محبت شمت صاحب و رفقای ایشان خیلی بمن خوش گذشت. چون حالم قدری خوب شد و دانستم که زحمت دو هفته مسافرت تا کشمیر را تحمل توانم کرد فورا براه افتادم. در کشمیر هم دوست من داکتر نیو مصلحت دانستند که چند وقتی استراحت کنم. آخر الامر در اوایل دسمبر توانستم که قدری راه بروم و همان وقت بجانب هندوستان روانه شدم. بعضی کارهای ضروری و دلچسپی مخصوصی که اعلیحضرت لارد منتو فرمانفرمای هند در کارهای من و اتفاقی که درباره معاونین هندوستانی من داشتند سبب گردید که تا آخر

دسمبر در کلکته بماندم. بعد از آنجا حرکت کرده آخر
ماه جنوری به انگلستان رسیدم والحمد لله که
صندوقهای من نیز که عدد آن یک صد و از اشیاء
عتیقه مالامال است صحیحاً سالماً به لندن وارد شد.

